

خوانش پدیدارشناسانه معماری خانه‌های مسکونی دوره پهلوی دوم در جغرافیای طبیعی و انسانی شهر تهران از ادبیات داستانی

سارا حسینی

پژوهشگر دکتری، گروه معماری، واحد قزوین، دانشگاه آزاد اسلامی، قزوین، ایران.

فریبا البرزی*

استادیار، گروه معماری، واحد قزوین، دانشگاه آزاد اسلامی، قزوین، ایران.

امیرحسین امینی

استادیار، گروه معماری، واحد قزوین، دانشگاه آزاد اسلامی، قزوین، ایران.

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۲/۱۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۳/۰۲

چکیده

مصادیق معماری برای ایجاد و ارتقای کیفیت، باید از تمامی جنبه‌های ظاهری و معنایی مورد مرور و بررسی دقیق قرار گیرند. خانه به‌عنوان یک سرپناه برای پاسخ‌گویی به نیازهای انسانی، از مصادیق مهم معماری می‌باشد که نیاز به پژوهش‌های بسیاری دارد، زیرا خانه‌های امروزی در مقایسه با گذشته فاقد بسیاری از مفاهیم محتوایی و ظاهری می‌باشند. از طرفی خانه به‌عنوان یک نیاز اجتماعی مهم شکل گرفته می‌تواند با دیگر هنرها نیز بررسی و مقایسه گردد. رویکرد کیفی پدیدارشناسی از رویکردهای مهم ادبیات نظری معماری در رابطه با خانه‌های مسکونی ایرانی است که مطالعات کمتری در این زمینه صورت گرفته است. هدف پژوهش بررسی معنا و کالبد خانه‌های شهری تهران در دوره پهلوی دوم با دیدگاه پدیدارشناسانه از نگاه یک نویسنده ادبی است تا بتوان به ابعاد کشف‌نشده‌ای از خانه ایرانی دست یافت. این پژوهش به روش تحلیل محتوا و با کاربست شیوه هرمنوتیک، به بررسی معانی و کالبد خانه‌های دوره پهلوی دوم با رویکرد پدیدارشناسی از متون کتاب‌های مورد بررسی پرداخته است. نتایج نشان می‌دهند که مفاهیم معماری خانه‌های مسکونی در متون داستانی جمال میرصادقی، واقع در جغرافیای طبیعی و انسانی شهر تهران، به‌لحاظ معنایی و کالبدی دارای غنای حسی بالا و قابل تحلیل از منظر پدیدارشناسی می‌باشند. مولفه‌های یافت‌شده نظیر «تنوع ادراکی»، تمایل در ورود به مکان، تداوم آشنایی در تعلق فضایی، آرامش با ادراک حسگانی، حس اعتماد به فضا، تنوع رفتاری در رویدادها، ذهنیت آشنا به فضا، ارتباط فردی با محیط پیرامون، تعدد فضای احساسی، کیفیت در تنوع بافت» می‌باشند که نشان‌دهنده افزایش کیفیت هریک از اجزای مکان در فضاهای مسکونی آن دوره می‌باشند.

واژگان کلیدی: خانه، معنا، کالبد، ادبیات داستانی، پدیدارشناسی.

* نویسنده مسؤل: faalborzi@yahoo.com

این مقاله برگرفته از رساله دکتری سارا حسینی تحت عنوان «خوانش مولفه‌های معماری مسکونی ایران در دوره پهلوی دوم با بازخوانی ادبیات داستانی» است که به راهنمایی نویسنده دوم و مشاوره نویسنده سوم در دانشکده معماری و شهرسازی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد قزوین در حال انجام است.

مقدمه

معماری در کنار نیازهای مادی باید پاسخگوی نیازهای معنوی و عاطفی و نیز احساسات انسانی هم باشد. خانه به‌عنوان فضای زندگی انسان و جداکننده دنیای خصوصی او از فضای خارجی در اجتماع بیرون، بسیار حائز اهمیت است. در جامعه مدرن امروز، توجه به همه ابعاد زندگی و نیازهای انسانی برای ارتقای کیفیت خانه‌ها، نادیده گرفته می‌شود. بررسی تمامی مفاهیم موجود که به شکل‌گیری خانه می‌انجامند، در زمینه‌های مختلف نیاز به بررسی و تحلیل عمیقی دارند. از نظر پالاسما^۱، جایی که چیزی برای ستایش شدن وجود ندارد، معماری هم نمی‌تواند وجود داشته باشد (Palasma, 2016, 19). از طرفی فقدان کیفیت فضایی و عدم آرامش انسان‌ها در خانه‌های امروزی، سبب کم‌رنگ شدن معنا نسبت به گذشته شده است. اهمیت و ضرورت پژوهش حاضر نیز به‌لحاظ فقدان معنا و کاهش کیفیت فضایی در خانه‌های امروزی است، که با جست‌وجو در خانه‌های گذشته با یک دیدگاه متفاوت، در پی آن می‌باشد. در حوزه معماری، فرآیند معنابخشی مستلزم ادراک فضای معماری است. شناخت و اهمیت جنبه‌های حسی، ادراکی و ذهنی انسان از مفاهیم عمیق و اساسی در مقوله معنا می‌باشند که در زمینه نحوه ارتباط فرد با محیط پیرامونش نقش مهمی دارند. در این میان، پارادایم پدیدارشناسی به‌عنوان یک رویکرد مهم برای خوانش مفاهیم خانه، با تفسیر خود بر روح و حس مکان، تاکید بسیاری می‌کند. زیرا پدیدارشناسی به‌لحاظ پرداختن به حس مکان و روح مکان، محیط تجربه‌شده توسط انسان را بیشتر قابل درک می‌داند. خانه به‌عنوان یک فضای معماری شکل گرفته در بستر جامعه، با سایر هنرها از جمله ادبیات می‌تواند مورد بررسی و واکاوی قرار بگیرد، چرا که هنر و جامعه پیوسته در طول تاریخ، بر یکدیگر تاثیرگذار بوده‌اند. در واقع «ادبیات، از ذات زندگی اجتماعی می‌تراود و یکی از عوامل ضروری حیات اجتماعی است و پایاپای تحولات جامعه، تحول می‌پذیرد» (Aryanpour, 1975, 76). بنابراین پژوهش حاضر در صدد آن است تا با بررسی مفاهیم خانه‌های دوره پهلوی دوم از دیدگاه پدیدارشناسی و به‌دور از یک پیش‌داوری خاص معماری، بلکه از منظر ادبیات‌داستانی و با توجه به جغرافیای مشخص شهر تهران، به واکاوی آن‌ها بپردازد.

تحقیقات متعددی در مشابهت با موضوع پژوهش حاضر صورت گرفته است که در این بخش از پژوهش به برخی از آن‌ها اشاره می‌گردد. در ابتدا مطالعات و تئوری‌های مطرح‌شده در خصوص پیشینه موضوع پدیدارشناسی مکان، سپس مفهوم و معنای مکان و در نهایت معماری مسکونی دوره پهلوی دوم و نیز ادبیات‌داستانی و ارتباطش با معماری بررسی می‌شود. واژه پدیدارشناسی "Phenomenology"، نخستین بار توسط هگل^۲ مطرح شده است. از مطالعات انجام‌شده در زمینه رویکرد پدیدارشناسی می‌توان به اثر چشمان پوست: معماری و ادراکات حسی (۲۰۱۶) از یوهانی پالاسما و نیز بوطیقای فضا (۲۰۱۳) از گاستون باشلار^۳ اشاره داشت. در مقاله "ساختن، باشیدن، اندیشیدن" (۱۹۵۱)^۴ که توسط هایدگر^۵ تدوین شده، ساختن به‌عنوان شکل ناب سکونت‌کردن و عاملی برای خاطرات انسانی معرفی شده است (Margriv & Goodman, 2014, 156). پدیدارشناسی مشاهده ناب نخستین به معنای درک یک پدیده به اتکای درون‌مایه و ذات آن پدیده است و

هیچ واقعیت مستقل یا عینی خارج از انسان وجود ندارد، تنها آن چیزی وجود دارد که از تجربه و معانی توسط انسان‌ها برمی‌خیزد (Amini & Soltanzadeh, 2017, 324). از جمله مطالعات انجام‌شده در زمینه سکونت، می‌توان به نظریات کریستین نوربرگ-شولتز^۵ در کتاب مفهوم سکونت به‌سوی معماری تمثیلی اشاره کرد که اهمیت هرچه بیشتر آن را بیان (Norberg-Shulz, 2015) و در کتاب روح مکان عوامل موثر بر حس مکان را از دید پدیدارشناسانه بررسی می‌کند (Norberg-Shulz, 2012). رلف^۶ نیز در کتاب مکان و بی‌مکانی، با نگاهی پدیدارشناسانه در پی چگونگی و چرایی معنادار شدن مکان‌ها برای مردم بوده‌است (Relph, 1976). هیوارد^۷، از جمله کسانی است که فهرستی از معانی مربوط به خانه شامل: ساختار کالبدی، قلمرو و مکان مشخص در جهان و ... را بیان کرده است (Hayward, 1975). همچنین در رابطه با متغیرهای تاثیرگذار پژوهش؛ معماری مسکونی دوره پهلوی دوم و ادبیات داستانی، مطالعات چندی صورت گرفته‌است. در حوزه جامعه‌شناسی رمان نیز، لوسین گلدمن^۸ (1992) به رابطه ادبیات در جامعه و بازتاب آن می‌پردازد. در حیطه جغرافیا و محیط پیرامون و تاثیراتش مطالعات بسیاری در حیطه تک‌تک متغیرهای پژوهش صورت گرفته‌اند که در این زمینه، سلطان‌زاده به نقش و رابطه مهم پدیده‌های جغرافیایی و محیط در پدیدار شدن عناصر معماری گذشته اشاره می‌کند (Soltanzadeh, 2014). شکوئی نیز در رابطه با جغرافیای ساختمان‌های مسکونی و شهری به مطالعه پرداخته‌است (Shokooi, 1985). در راستای هم‌خوانی پژوهش حاضر با مطالعات انجام‌گرفته در گذشته نیز می‌توان به پژوهش‌های صورت‌گرفته توسط سلطان‌زاده (Soltanzadeh, 2014)، اعتماد شیخ‌الاسلامی (Etemad Sheikholeislami, 2011) و قیاسوند و همکاران (Qiyasvand et al., 2020) اشاره کرد. در پژوهش سلطان‌زاده (۱۳۹۲) به شکل بام در معماری گذشته خانه‌ها و ارتباط آن با جغرافیای منطقه و محیط اشاره می‌شود که وجه شباهتش تاکید بر کالبد و عناصر کالبدی است اما به بررسی یک عنصر کالبدی خانه‌ها در اقلیم شهر تهران می‌پردازد و وجه تفاوت در آن است که پژوهش حاضر از جنبه‌های کالبدی و معنایی به موضوع می‌پردازد و کالبد را در مقیاس گسترده‌تری بررسی می‌کند که جنبه نوآوری تحقیق می‌باشد. قیاسوند و همکاران (۱۳۹۹) نیز به عملکرد اقلیمی خانه‌های شهر همدان براساس معیارهای کالبدی و اعتماد شیخ‌الاسلامی (۱۳۹۰) هم به بررسی اقلیمی مسکن همدان پرداخته‌اند که هر یک به‌نوعی خانه‌های مسکونی را براساس عملکردهای اقلیمی و جغرافیای محیطی بررسی کرده‌اند که هر دو پژوهش از نظر مطالعه و بررسی مسکن با پژوهش حاضر هم‌خوانی دارند اما وجه تفاوت با این پژوهش از جنبه رویکرد و نوع دیدگاه آن است. این پژوهش در نظر دارد تا مفاهیم خاص مکان را در رابطه با رویکرد پدیدارشناسی، آن‌هم در خصوص خانه‌های دوره پهلوی دوم، با خوانشی جدید از میان ادبیات داستانی و بدون هیچ پیش‌داوری معماری در منطقه جغرافیایی و فضای شهری تهران بررسی کند. بنابراین جنبه نوآوری نیز از این نظر می‌باشد. بدین ترتیب اهمیت و میزان تاثیر مولفه‌های مکانی از نقطه‌نظر مفهومی و در رابطه با ابعاد ذهنی، ادراکی و نیز کالبدی مشخص می‌گردند.

مبانی نظری تحقیق

جغرافیای طبیعی و انسانی

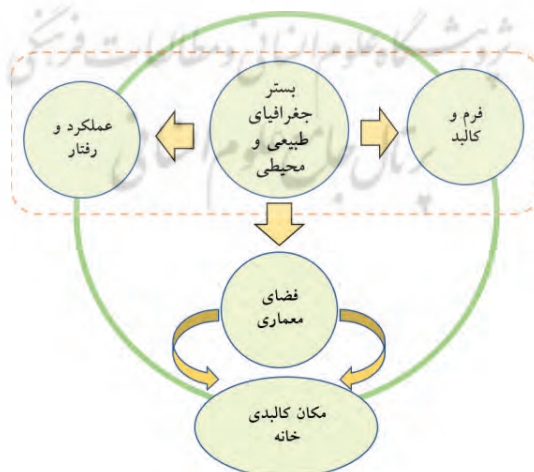
شناخت جغرافیای جامع و تخصص‌هایش می‌تواند نقش مهمی را در ارائه یک کار مطلوب زیربنایی و تحقیقاتی داشته باشد. زیرا جغرافیا به شناخت انسان با چهره زمین و عوامل موثر در تغییر و تحول آن، کمک بسیاری می‌کند. بنابراین آشنایی با ریشه تحولاتی که بر طبیعت جاری می‌شود اعم از شهرها تا خیابان‌ها و ساختمان‌ها، کمک بسیاری به طراحان و معماران ساختمان‌ها خواهد کرد و با اطلاعات جامع از جغرافیای مناطق و هم‌سو کردن آن با هنر معماری، بسیاری از مشکلات قابل پیشگیری می‌باشند. دانش جغرافیا بسیار میان رشته‌ای می‌باشد. به طوری که به بررسی سازمان فضایی جامعه و تفکر در مورد فضا و مکان نیز می‌پردازد. جغرافیای انسانی در گرایش‌هایش به آموزش روش‌ها و نگرش‌های لازم جهت شناخت حوزه‌های زیست از نظر مسائل کالبدی و معیشت انسانی در راستای حل و رفع مشکلات جوامع دایر گشته‌است. در این رشته «مطالعه جغرافیایی از چهره‌ها و پدیده‌های سطح سیاره زمین که مستقیماً با انسان و فعالیت‌های او در رابطه هستند» سخن به میان می‌آید (Shokooi, 1985). این رشته نیز بنا به اهمیت و رابطه نزدیک آن با جوامع انسانی به شاخه‌های فرعی چون؛ جغرافیای اقتصادی، جغرافیای سیاسی، جغرافیای فرهنگی، جغرافیای سکونت (جغرافیای ساختمان‌های مسکونی، جغرافیای جمعیت)، جغرافیای شهری تقسیم می‌شود (Shokooi, 1985).

معماری و جغرافیا

اساتید، معماران و متخصصان با توجه به اهمیت نقش جغرافیا در معماری، می‌توانند در جلوگیری از پیدایش برخی ساختمان‌ها، جاده‌های نامناسب و خیابان‌ها و غیره که دور از شناخت محیطی می‌باشند، نقش به‌سزایی داشته باشند. هر معمار در کنار توجه به تاریخ معماری و طراحی، به محیط کار نیز می‌اندیشد. اگر موارد مربوط به محیط قبل از طراحی و تهیه نقشه مورد بررسی قرار نگیرند، نتیجه کار انبوهی از انسان‌ها و ساختمان‌های نامناسب به دور از شیوه مناسب با محیط و آلودگی‌های مختلف خواهد بود. در گذشته، شکل و ترکیب حجمی فضاها معماری و همچنین عناصر آن به صورت چشم‌گیری تحت تاثیر عوامل و پدیده‌های جغرافیایی و محیط طبیعی شکل می‌گرفتند. جغرافیا و پدیده‌های فرهنگی نقش مهمی در شکل‌گیری فضاها معماری در گذشته داشته‌اند. به‌عنوان مثال پدیده‌های جغرافیایی و محیط و فرهنگ نقش مهمی در پدیدار شدن شکل بام در معماری گذشته داشته‌اند (Soltanzadeh, 2014). جغرافیا علم شناخت محیط و پدیده‌های موجود در آن است، که این پدیده‌ها اعم از این‌که به شکل طبیعی وجود داشته باشند و یا این‌که در نتیجه رابطه انسان با محیط به وجود آمده و شکل گرفته باشند، به دلیل اشغال فضایی و قرارگیری در بستر محیط به‌خودی‌خود در حیطه مطالعات جغرافیایی جای می‌گیرند. محیط جغرافیایی، فضای فعالیت و پویای شهری است. شهر مجموعه پیچیده‌ای از روابط انسانی با محیط است. کوآن، طراحی شهری را فرآیندی گروهی و میان‌رشته‌ای برای شکل‌دادن به کالبد محیط زندگی در شهرها، شهرک‌ها و روستاها و در یک عبارت "هنر ساختن مکان‌ها" می‌داند (Cowan, 2005). امروزه در طراحی

ساختمان‌های شهری باتوجه به جغرافیای هر منطقه، باید نکات لازم و ضروری در طرح و ساخت به‌خوبی اعمال شوند تا با تغییر فصول، مشکلات خاصی در ساختمان‌ها به‌وجود نیایند. یکی از ویژگی‌های معماری مدرن، استفاده زیاد از سطوح شیشه‌ای در ساختمان است که این مسئله، و همچنین استفاده روزافزون از مصالح ساختمانی سبک، باعث تغییرات عمده‌ای در وضعیت حرارتی هوای داخلی ساختمان و هوای محیط اطراف آن می‌شود و در فصل تابستان باعث گرم‌شدن بیش از حد فضای داخلی ساختمان حتی در مناطق معتدل و سرد می‌شود (Kheirabadi et al., 2017, 19). امروزه بیشتر شهرها به‌سبب موانع گوناگون با مقوله توسعه فیزیکی و کالبدی درگیرند (Rinne et al., 2014, 104).

فضا، حجم مکانی و زمانی مجموعه‌ای از تمامی فعالیت‌هایی است که انسان در راه تسلط بر طبیعت و برای بقای خود انجام می‌دهد. در عصر مدرن، فضا و مکان در کارکرد قدرت نقش اساسی ایفا می‌کنند و در پژوهش‌های تاریخی مربوط به قدرت نیز موثرند (Elden, 2001: 152). یکی از اساسی‌ترین نیازهای بشر مسکن است. در حقیقت خانه پوششی است که در تطابق با برخی شرایط، رابطه صحیحی بین محیط خارج و پدیده‌های زیستی ایجاد می‌کند (Etemad Sheikholeislami, 2011, 65). در این میان زیباشناسی با علم آنچه زیباست، به بررسی مجموعه‌ای از اصول می‌پردازد که سبب می‌شوند بیننده توجه خود را به اثر معطوف دارد و از احساس وحدت و هماهنگی در ادراکات حسی آن لذت ببرد. این زیبایی، جنبه‌های کالبدی شی را موردتوجه قرار می‌دهد (Vitic, 2006). بنابراین توجه به جنبه‌های کالبدی در خانه و ساختمان، ضرورت می‌یابد. در این زمینه، شهر تهران واجد نمونه‌های قابل توجهی از جاذبه‌های جغرافیایی و همچنین عناصر جذاب شهرسازی و معماری است. پس توجه به معماری مسکونی گذشته تهران که برگرفته از جغرافیای طبیعی و انسانی منطقه می‌باشد، می‌تواند یادآور موارد و مفاهیم ارزشمندی برای معماری امروز باشد که به دست فراموشی سپرده شده‌اند. شکل ۱، به نقش و اهمیت جغرافیای منطقه در شکل‌گیری مکان خانه اشاره می‌کند.



شکل ۱. مدل مفهومی و ارتباطی جغرافیا با مکان

(Source: Authors)

مفهوم فضا - مکان - خانه

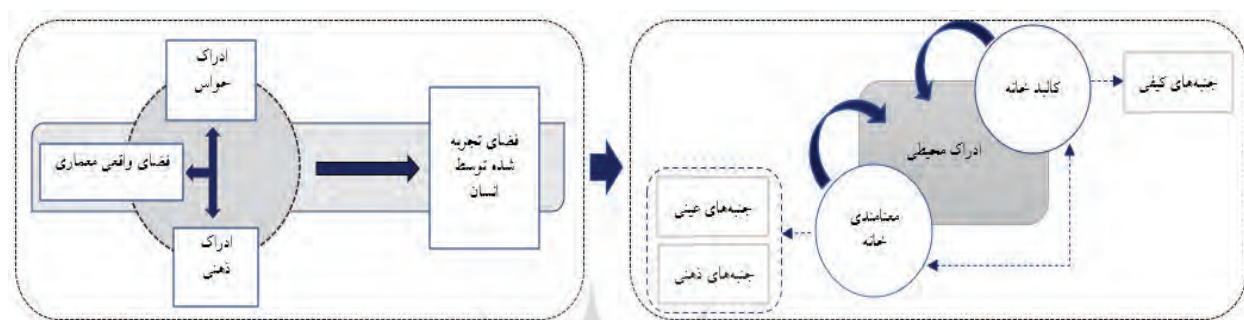
باتوجه به این‌که فضا مفاهیم گسترده‌ای را دربردارد، ابتدا معنای لغوی آن و سپس معنای معماری آن به‌اختصار بیان می‌شوند. در فرهنگ لغت‌نامه فارسی معین به مکان وسیع، زمین فراخ و ساحت، در رابطه با تعریف از فضا اشاره شده‌است (Moein, 1992, 2552). در زمینه معماری نیز، بسیاری از معماران، معماری را معادل فهم فضا می‌دانند. از نظر "برونو زوی" به چیزی "فضای معماری" گفته می‌شود که بتوان در آن حرکت کرد (Memarian, 2005, 11)، که حرکت در یک فضا می‌تواند معیاری برای تشخیص خوب یا بد بودن آن فضا باشد. به‌واقع معماری، با سازماندهی فضا، به شکل‌گیری یک بنا با کارکرد خاص می‌انجامد. معین در فرهنگ لغات برای تعریف مکان؛ به جای، محل و جایگاه اشاره کرده‌است (Moein, 1992, 1371). مکان وجهی از فضا است که به‌وسیله شخص یا چیزی اشغال شده‌است و دارای بار معنایی و ارزشی می‌باشد (Madanipur, 2000, 32). پس مکان، محیطی است که در آن پتانسیل ادراکی موجود در فضا و خاطره‌انگیزی بالقوه فضا، به‌علت وجود کاراکتر و شخصیت خاص فضا، در ذهن ناظر به فعل درمی‌آید و ادراک محیطی حاصل می‌گردد. ادراک محیطی با "شناخت" انسان از محیط همراه است (Neisser, 1976). مکان، جا یا قسمتی از فضا است که از طریق عواملی که در آن قرار دارند صاحب هویت خاصی شده‌است. همچنین هویت یافتن یک فضا با معانی نمادین و تبدیل‌شدن آن به مکان، احساس تعلق مردم را به آن فضا و مکان، افزایش می‌دهد (Pourjafar et al., 2008, 6-10). مکان را می‌توان جایی دانست که هر فردی باتوجه به نوع ادراکش، نسبت به آن تعلق خاطر می‌یابد. سکونت‌کردن نیز حاصل اندیشیدن و ساختن است. ولی اگر این دو، در کنار یکدیگر قرار نگیرند، سکونت تحقق نخواهد یافت (Shuvai¹¹, 1996, 439). هایدگر معتقد است که مرکز هستی در خانه تبلور می‌یابد و امتداد این هستی تا لایتناهی کشیده می‌شود (Partovi, 2003, 45). واژه خانه، شاید مهم‌ترین کلمه‌ای باشد که برای شناخت مفهوم زیست در هر فرهنگ باید به آن پرداخت. کالبد خانه، یکی از ابتدایی‌ترین و اصلی‌ترین گونه‌های معماری و ضرورتی است تا امکان خانه‌شدن را فراهم کند (Agalatifi & Hojjat, 2018, 42) و «معماری به معنای خلق شالوده کالبدی- فضایی برای جوابگویی به نیاز انسان‌ها و دانشی تجربی است» (Falamaki, 1976, 50). از طرفی عوامل متعددی در شکل‌گیری فضاهای مسکونی دخیل می‌باشند که در تمامی آن‌ها حفظ روابط فضایی مهم و تاثیرگذار بوده‌اند. موجودیت کالبدی بنا را می‌توان مجموعه‌ای از فضاهای سرپوشیده، فضاهای باز و فضاهای نیمه‌سرپوشیده- نیمه‌باز دانست. همچنین یک سری واژگان برای بحث فضا نظیر: فضای بسته، فضای باز، فضای داخلی، فضای واسط، فضای گذر و مکث، روابط فضایی و ... مطرح می‌شوند. ویژگی‌های کالبدی خانه با جنبه‌هایی چون تنوع فضایی، نحوه دسترسی به فضاها، ارتباط با طبیعت، فضاهای بسته، نیمه‌باز و باز ارتباط دارند. دسترسی فضایی نسبت به هریک از اجزای بنا به‌طور مستقیم بر میزان کیفیت فضا موثر می‌باشد. به طوری‌که رعایت سلسله‌مراتب در ورودی فضا، میزان حرکت در فضا را افزایش می‌دهد و نفوذپذیری به فضا بیشتر می‌گردد. بنابراین با گذر از چندین مرحله در سیرکولاسیون ورودی که شامل: ورود، عبور، مکث و حرکت

می‌باشد، خاطره‌انگیزی در فضا ایجاد می‌گردد و علاوه بر آن، حس امنیت و اعتماد به فضا نیز شکل می‌گیرد. بنابراین وجود مراتب فضایی بر کیفیت فضایی یک خانه تاثیرگذار است. با توجه به این که خانه مکانی باکیفیت جهت برقراری آرامش است، بررسی کلیات و جزئیات آن به لحاظ مولفه‌های مختلف ضروری می‌باشد که این امر باعث ایجاد پژوهش‌های مختلفی در مورد خانه‌های معاصر به ویژه چندین دهه اخیر شده تا انتقال ویژگی‌های خوب یک خانه که چه‌طور نسل به نسل بر جای مانده و یا به دلایلی حذف و باعث عدم کیفیت خانه‌های امروز شده است، بیشتر مورد تحلیل و بررسی قرار گیرد (Hosseini et al., 2022, 45). پس هر پدیده معماری هم به لحاظ ظاهری (کالبدی) و هم به لحاظ محتوایی (معنایی) قابل بررسی است که در ادامه به تعاریف و نظریات اندیشمندان در رابطه با این مفاهیم پرداخته می‌شود.

معنمندی مکان از دیدگاه اندیشمندان

معماری معاصر با توجه به فقدان معنا و یا سیر نزولی آن در مکان‌های مختلف طراحی شده به ویژه خانه، طراحان و معماران را مجبور به شناخت هرچه بیشتر این مقوله مهم نموده است تا در صدد ایجاد خانه‌های باکیفیت و با ماندگاری بیشتر برآیند. بنابراین با شناخت معانی مختلف از مکان، می‌توان به طراحی و ساخت معنمند و باکیفیت بالایی دست یافت. معنا، همراه با فرم و عملکرد، یکی از سه مولفه سازنده هر پدیده‌ای می‌باشد که معنا، ارزش، مفهوم و پیام (چه عقلی و چه احساسی) یک پدیده است (Pakzad, 2006, 71-74) و در تعریف حس معنا در یک محیط و فضا، مفاهیم، نقش‌انگیزی ذهنی و معنادار بودن مکان‌ها اهمیت دارند (Pakzad cited in Pourjafar et al., 2008, 8). طبق نظریات الکساندر و راپپورت (Alexander, 1979, 59 ; Rapport, 1982, 29)، معنا در راستای طراحی محیط کالبدی، شکل می‌گیرد. بنابراین ساختار کالبدی محیط باعث انتقال معنا می‌شود. توان^{۱۲} مکان را به عنوان مرکز معنا یا حوزه توجه بر اساس تجربیات انسان، روابط اجتماعی، هیجانانگیز و تفکرات توصیف می‌کند (Tuan, 2014). طبق نظر رلف، مفاهیم تعریف شده برای مکان عبارتند از: کالبد، فعالیت و معنا، که معنا را در مقایسه با بقیه با اهمیت‌تر می‌داند (Relph, 1976). لینچ^{۱۳} معنای مکان را حاصل رابطه بین عناصر فضا با ساختارهای ذهنی مشاهده‌گر می‌داند (Lynch, 2008, 76). عده‌ای دیگر از اندیشمندان معتقدند که محیط خود به ذات خود معنایی ندارد بلکه این انسان‌ها هستند که به آن معنا می‌دهند (Bonta, 1979, 46). فهم معنا از هر عنصر و نشانه‌ای زمانی رخ می‌دهد که انسان به تحلیل زمینه شکل‌گیری موضوع می‌پردازد و به فراخور موضوع با ادراکات و احساسات خود با آن مواجه می‌شود (Sekhavatdoust & Alborzi, 2020, 90). همچنین افراد مختلف بسته به نوع انگیزه‌ها و نیازهای مختلفی که دارند، قابلیت‌های مختلف محیط را ادراک می‌نمایند و با رفتاری که در راستای آن قابلیت در محیط از خود نشان می‌دهند، به آن محیط معنا می‌دهند (Meesters, 2009, 203) پس حس مکان یعنی تجربه و درک هر شخص از یک جای ویژه که به سبب آن، احساس متفاوت بودن آن محیط به شخص القا می‌شود. بنابراین حس مکان از ادراک فردی و اجتماعی، عادات و تجربه پدیدار می‌شود (Jiven & Larkham, 2003, 67) و عامل ایجادکننده هویت مکان را می‌بایست هم به واسطه خصوصیات ویژه کالبدی و غنای حسی و هم به واسطه ابعاد اجتماعی، تاریخی و فرهنگی مکان

در ارتباط با هویت جمعی مورد مطالعه قرار داد (Sekhavatdoust & Alborzi, 2020, 91). شکل ۲، نشان‌دهنده ارتباط مستقیم بین فضای تجربه‌شده توسط انسان با ادراک حسی و ذهنی در واقعیت می‌باشد که در نهایت بررسی مفاهیم خانه با توجه به جنبه‌های عینی، ذهنی و کیفی براساس مبانی نظری پژوهش صورت گرفته‌است.



شکل ۲. محدوده بررسی مفاهیم خانه براساس مبانی نظری پژوهش بر مبنای تجربه برگرفته از ادراک حسی و ذهنی

(Source: Authors)

خانه از دیدگاه پدیدارشناسی

باشلار به‌عنوان یک پدیدارشناس خانه را مجموع خیالاتی تعریف می‌کند که به آدمی دلایل یا اوهام موجود در ثبات را ارزانی می‌دارد (Bachelard, 1994). گاستون باشلار، خانه را با مفهومی درونی معرفی می‌نماید که پیونددهنده خیال، رویاها و خاطره‌ها می‌باشد، چرا که خانه را بهترین مکان برای شکل‌گیری آن می‌داند. او همچنین به اولین تجربه هر فردی از خانه، به‌عنوان شناخت ضمنی افراد از خانه، تاکید می‌کند. «واقعیت مشروط به تجربه انسان و تفسیر او است و پژوهشگر از طریق تعامل با موضوع مورد پژوهش به شناخت آن می‌رسد. شناخت در این دیدگاه امری عینی و مادی نیست دارای ابعاد و تفسیرهای مختلف است» (Bazargan, 2012, 18).

یوهانی پالاسما از دیگر نظریه‌پردازانی است که برای مفاهیمی چون خاطره و رویا، اهمیت قائل می‌باشد (Pallasmaa, 2005). شولتز با تعریف عرصه درونی و بیرونی، توجه ویژه بر مرکزیت دارد. از دیدگاه او، مرکز هر بنا دارای بار معنایی می‌باشد. شولتز علاوه بر معناداری خانه، به امنیت و حفاظت‌کنندگی آن نیز تاکید می‌کند (Norberg-Shulz, 1980). بنابراین مفهوم خانه در دیدگاه پدیدارشناسی با خاطره بیان می‌گردد. پس خانه می‌تواند تداعی‌کننده خاطرات گذشته باشد و در نهایت منجر به شکل‌گیری احساس تعلق و نیز احساس هویت به خانه شود. پدیدارشناسی، به شیوه‌ای خاص به فضا و همچنین مخاطب آن می‌نگرد؛ در این خصوص، مقوله ادراکات مخاطب از فضا و همچنین ارتباط ناگسستنی وی با آن، حائز اهمیت است؛ چنین تحلیلی، در حوزه فکری دیدگاهی جای می‌گیرد

که مخاطب را بیش از پیش ارج می‌نهد، تمامی فضا را برای او می‌آفریند و در نهایت مخاطب را با فضا، پیوند می‌دهد (Alborzi, 2019, 3).

مفاهیم کالبدی خانه از منظر پدیدارشناسی

بیشتر خانه‌های ایرانی درون‌گرا و مرکزگرا بودند که در مرکزیت آن طبیعت و حیاط وجود داشت. در خانه سنتی می‌توان حریم خصوصی را از نزدیک تجربه نمود و در داخل این حریم و فضای بسته، ارتباط با طبیعت و... را از طریق وجود چشم‌انداز از اتاق به حیاط‌های داخلی برقرار نمود (Pirnia, 1995) که این خود باعث درگیر شدن احساسات فردی و پیدایش تنوع ادراکی از طریق ارتباط بین فضای داخل و خارج می‌شده است. بنابراین در خانه‌های گذشته ایرانی به دلیل شفافیت فضایی و ارتباط با محیط پیرامون، ارتباط فرد با محیط اطرافش به راحتی امکان‌پذیر بود و افراد بیشتر مایل به گذران اوقات در فضای خانه خود بودند. در خانه‌های ایرانی، حیاط محل لمس طبیعت بود. مواردی از قبیل: سایه‌اندازی درختان، بازی پرندگان در لابه‌لای شاخه‌های درختان، حرکت آب در حوض آب و بوی نمناک خاک و بوی گل‌های معطر و نیز وزش باد در لابه‌لای این فضا، تمامی ادراکات انسانی را به حرکت درمی‌آورد و به اندام حسگانی انسان انتقال می‌یابد. بنابراین دلیل تجربه زیستن در سطوح مختلفی از فضای باز قابل درک است. وقتی تمامی حواس انسان با طبیعت درگیر شوند، احساس آرامش به انسان دست می‌دهد. کیفیت بالای این خانه‌ها سبب پیدایش آرامش در فضاهای مختلف خانه می‌شود. همان‌طور که قابل ادراک بودن فضا توسط حواس انسان مانند لامسه و بویایی، از موارد قابل توجه در دیدگاه پدیدارشناسی چون پالاسما می‌باشد. فضاهای باکیفیت مطلوب و برانگیزاننده احساسات شخصی، خود سبب خیال‌انگیزی و خاطره‌انگیزی آن مکان می‌شوند. همچنین در دیدگاه پدیدارشناسی، اهمیت هرچه بیشتر طبیعت، مفهوم خلوت^{۱۴} را در خانه‌ها زنده می‌کند که این نشان‌دهنده ارتباط مستقیم خلوت با طبیعت‌گرایی است. باشلار نیز حضور خلوت را با توجه به تنوع فضایی در خانه، عاملی سبب خاطره‌انگیزی می‌داند. چه در فضاهای داخلی و چه در فضای خارجی با حضور طبیعت، مفهوم خلوت پررنگ بوده است، بنابراین نوازش گوش با انواع صدا، ترکیب حس بویایی با انواع بوهای دل‌انگیز، درگیری حس لامسه با انواع سطوح و مصالح مختلف و ادراک متنوع از سرما و گرما، همه به نوعی قوه‌تخیل را برانگیخته و فضا را به یک فضای رویایی تبدیل کرده‌اند. باگذشت زمان کارکرد یک مکان می‌تواند تغییر کند و یا کالبدش فرسوده گردد؛ اما معنای مکان از طریق تجربه مکان برای افراد امکان تفسیر می‌یابد و در بستر زمان در ارتباط با حواس و عواطف در شرایط اجتماعی - اقتصادی تبلور می‌یابد (Stokols, 1981, 396).

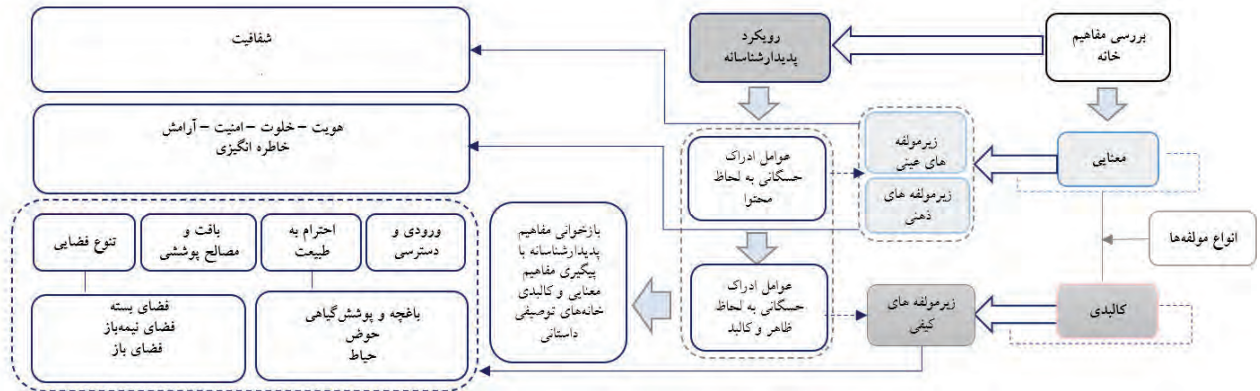
ادبیات داستانی و جامعه

لوکاچ^{۱۵} و گلدمن به عنوان بزرگ‌ترین نظریه‌پردازان حوزه جامعه‌شناسی ادبیات، سعی داشتند تاثیر متقابل بین ساختارهای اجتماعی و ساختارهای ادبی را نشان دهند. آن‌ها، رمان را انعکاس زندگی اجتماعی عصر نویسنده و نیز زاینده جهان‌نگری خاص او می‌دانند. از نظر گلدمن، فرم رمان، برگردان زندگی روزانه در عرصه ادبی است و ساختار رمان با ساختار جامعه پیوند دارد. بنابراین بازتاب واقعیت‌های اجتماعی در رمان، روشی است که جامعه‌شناسان به ویژه لوکاچ، در نقد جامعه‌شناسی

رمان، توجه زیادی به آن نشان داده‌اند زیرا نویسنده رمان را گزارشگر طبقات واقعی جامعه می‌دانند، از همین رو بین ساختار رمان و ساختار جامعه پیوند برقرار می‌شود (Hadavi & Taslimi, 2012, 53-59). "داستان" رشته‌ای از وقایع مشابه زندگی واقعی را روایت می‌کند. رمان از نظر شکل و محتوا، نسبت به بقیه هنرها شاید به‌جز سینما، به‌طور مستقیم‌تری از پدیده‌های اجتماعی مایه می‌گیرد و با وجود این که رمان‌ها غالباً وابسته به لحظات خاص جامعه هستند، هنگام مطالعه آن‌ها باید توجه داشت که سروکار با نوعی هنر است (Zraffa, 1989,9). داستان‌ها درباره حوادثی هستند که در تعریف برای مردم، حیوانات و هر چیز دیگری اتفاق افتاده‌اند یا اتفاق می‌افتند. این برهه زمانی تا چند سال و گاه قرن‌ها را دربرمی‌گیرد (Horri, 2005, 60). داستان هنر است زیرا خالقی دارد که برای بیان آن‌ها از عناصری استفاده می‌کند که دارای قانون و قاعده هستند، یک داستان دارای بخش‌های مختلف (فضاسازی، پی‌رنگ، موضوع، درون‌مایه، شخصیت‌پردازی و ...) است به طوری که فقدان هر یک از آن‌ها از کیفیت داستان می‌کاهد. همچنین وقایع داستان باید به‌گونه‌ای بیان گردند که از نظر خواننده پذیرفتنی باشند، اگرچه در داستان، حوادث همانند زندگی واقعی اتفاق نمی‌افتند، بلکه داستان سلسله‌ای از حوادث شبیه به حوادث واقعی را تصور می‌کند. نویسنده باید وقایع را به‌گونه‌ای تعریف کند که امکان رویداد آن‌ها در زندگی واقعی احساس گردد و از نظر خواننده باورپذیر (داستان واقع‌گرا) باشد (Mohammadifesharaki & Khodadadi, 2012, 78-84). بنابراین با مرور رمان و داستان‌های واقع‌گرا می‌توان به‌نوعی حقایق موجود در جامعه را دنبال نمود. در این میان برخی خصوصیات زندگی روزمره افراد و نوع زندگی و رفتارهای فردی و به‌ویژه محل و مکان‌های زندگی با شرح ویژگی‌هایش نیز امکان‌پذیر می‌باشند، چرا که شرح داستان‌ها تابع شرایط زمانی و مکانی هستند و نوع روایت به مکان و زمان خود بستگی دارد. پس ادبیات داستانی در برهه زمانی پهلوی دوم می‌تواند در فضاسازی از خانه‌های آن دوره در ذهن مخاطب و خواننده نقش به‌سزایی داشته باشد که در این صورت برخی مفاهیم ارزشمند خانه از این متون ادبی استخراج می‌گردند.

مدل مفهومی پژوهش

شکل ۳، معرف مدل مفهومی پژوهش براساس چارچوب نظری است که روند مرحله‌به‌مرحله از تحلیل پژوهش را نشان می‌دهد و طبق آن مولفه‌های معنایی و کالبدی و زیرمولفه‌های برگرفته از مفاهیم معنایی و کالبدی خانه با رویکرد پدیدارشناسی نشان داده شده‌اند. تنوع ادراکی در انسان و تحریک احساسات او نیازمند برقراری ارتباط با محیط پیرامون است تا مکان زندگی با پاسخگویی به نیازهای روحی، معنامند شود (Hosseini et al., 2022, 109). در نهایت پس از تطبیق با رویکرد پدیدارشناسانه، عوامل ادراک حسگانی جهت بازخوانی مفاهیم مورد نظر از خانه‌های توصیفی در ادبیات داستانی استخراج و جمع‌بندی شده‌اند.



شکل ۳. مدل مفهومی پژوهش.

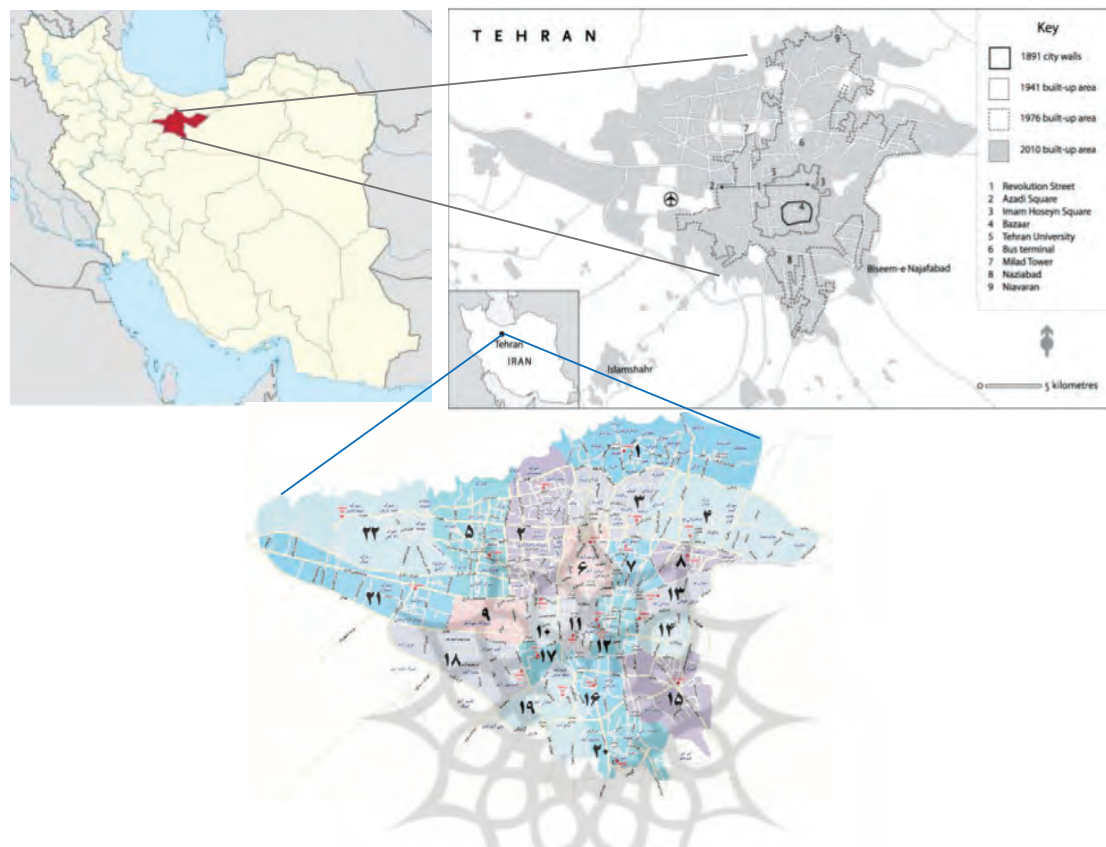
(Source: Authors)

مواد و روش‌ها

موقعیت منطقه مورد مطالعه

شکل‌گیری عناصر شهرسازی و معماری شهر تهران ریشه در جغرافیای آن دارد. جغرافیای تهران، نوع و چگونگی شهرسازی و معماری آن را تعیین نموده و سیمای معماری شهر و همچنین ساختار شهر را شکل داده است. استان تهران، به مرکزیت شهر تهران از منظر موقعیت جغرافیایی، با وسعتی حدود ۱۲۹۸۱ کیلومترمربع در شمال ایران قرار دارد. تهران شهری با اقلیم نیمه‌خشک می‌باشد و از نظر اداری هم طبق نقشه زیر در شکل ۴، به ۲۲ منطقه شهری تقسیم می‌شود. همچنین تهران در این میان، بیست و چهارمین شهر پرجمعیت جهان نیز محسوب می‌گردد.

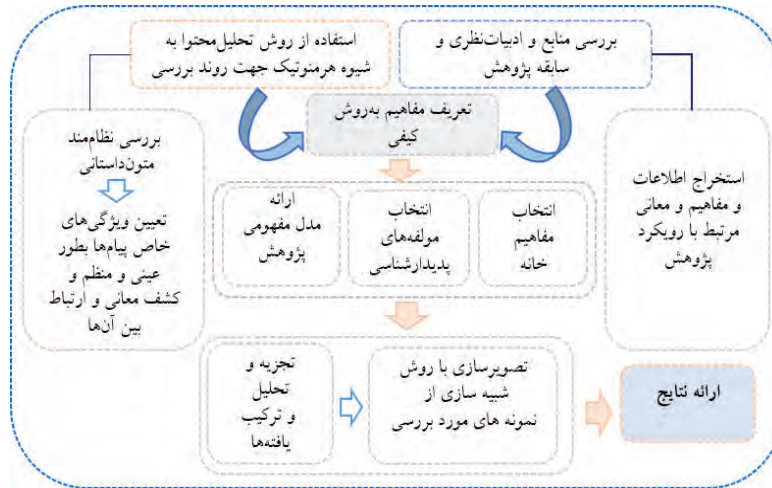
پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی



شکل ۴. موقعیت جغرافیایی استان و شهر تهران در ایران.

(Source: URL 1)

روش تحقیق پژوهش حاضر با رویکرد کیفی و تحلیل محتوای متن با کاربست شیوه هرمنوتیک^۹ از نوع کلاسیک در تحلیل معنا و محتوا می‌باشد. در این پژوهش با توجه به شیوه هرمنوتیک کلاسیک، متون انتخاب‌شده از نویسنده، مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته‌اند. به این طریق که پژوهشگران با تسلط بر محیط پیرامون خود و تجربه فضایی از خانه، روایت‌ها و توصیف‌های نویسنده را درک نموده‌اند و تحلیل‌ها را حول محور فهم متن شکل می‌دهند که در این میان، تحلیل‌ها به نزدیک‌ترین حالت براساس برداشت از متن انجام می‌گردند. در روند بررسی، ابتدا مولفه‌های استخراجی پژوهش، گردآوری شده‌اند سپس با کشف معانی مرتبط بین این مولفه‌ها توسط پژوهشگران، مطالب استخراجی، با روش شبیه‌سازی، به صورت ترسیم‌های دوبعدی و سه بعدی، تصویرسازی شده‌اند. مطابق شکل ۵، به شیوه مطالعات اسنادی، به مطالعه و بررسی داده‌های مرتبط با رویکرد پژوهش، کتاب‌های رمان و مجموعه داستان‌ها از نویسنده انتخابی؛ جمال میرصادقی پرداخته شده و مطابق مدل مفهومی پژوهش که براساس چارچوب نظری ارائه شده‌است، با شیوه پدیدارشناسی هرمنوتیک، مولفه‌های معنایی و کالبدی از مفاهیم خانه‌های مسکونی، در نمونه‌های مورد بررسی استخراج گردیده‌اند.



شکل ۵. مدل روش پژوهش.

(Source: Authors)

یافته‌های تحقیق

رمان و داستان

مطالعه رمان و داستان و تحلیل آن در جامعه مربوطه، شناخت دوران تاریخی منجر به شکل‌گیری آثار مربوطه را مورد توجه و اهمیت قرار می‌دهد که بر این اساس، شناخت تاریخی و ادبی جامعه در دوره پهلوی دوم و موضوع و محتوای آثار، ضروری می‌باشند. دوره پهلوی دوم، دوره چشمگیر رشد و شکوفایی ادبیات داستانی محسوب می‌گردد. نویسندگان متعددی در این دوره قلم‌فرسایی کرده‌اند. اما برای نزدیک شدن به مولفه‌های مهم پژوهش در راستای جزئیات زندگی آن دوره مردم، آن دسته از متون داستانی با محتوای رئالیسم^{۱۶} دوره پهلوی دوم که مکان روایت مربوط به شهر تهران و زمان روایت داستان‌های واقع‌گرای دوره پهلوی دوم و محتوای توصیفات مربوط به آن بازه‌زمانی بودند، انتخاب گردیدند. با توجه به مطالعات انجام‌شده توسط برخی پژوهشگران از جمله گلزاری و ناظمی‌راد (Golzari & Nazimirad, 2009)، میرعابدینی (Mirabedini, 2013)، حاج‌سیدجوادی (Hajseyedjavadi, 2003) و نیز قاسم‌زاده (Qasemzadeh, 2004) در زمینه تاریخ ادبیات ایران و ادبیات معاصر ایران، شناسایی اولیه نویسندگان ادبیات داستانی و معرفی کلی و مختصری از آثارشان در بین دهه‌های ۲۰ تا ۵۰ صورت گرفته‌است که از میان نویسندگان معاصر واقع‌گرای دوره پهلوی دوم که جامعه آماری پژوهش را شامل می‌شوند، جمال میرصادقی^{۱۷} نویسنده رئالیسم بیشترین آثار مربوطه را در زمینه موضوع پژوهش دارا می‌باشد که در آثارش خواه به‌طور مستقیم و یا غیرمستقیم به توصیف وقایع و احوال مردم آن زمان پرداخته و در اغلب آن‌ها رفتارها و واکنش‌های فردی نسبت به محیط زندگی و به‌ویژه فضای معماری خانه‌ها نیز توصیف شده‌است. همچنین مکان خانه‌های توصیفی همه در شهر تهران می‌باشند که دارای جغرافیای طبیعی و انسانی مشترکی هستند. با توجه به دوران شکوفایی

نویسندگان در نیمه دوم پهلوی دوم، آثار انتخابی جامعه نمونه هم مربوط به این بازه زمانی هستند. در جدول ۱، نمونه‌های مورد بررسی پژوهش معرفی شده‌اند.

جدول ۱. معرفی نمونه‌های مورد بررسی.

ردیف	نوع	نام کتاب	سال انتشار	توضیحات	منبع
۱	رمان	درازنای شب	۱۹۷۰	این رمان دهه ۴۰ را روایت می‌کند.	(Mirsadeghi, 1970)
۲	مجموعه داستان	مسافره‌های شب	۱۹۶۲	این کتاب شامل چندین داستان کوتاه می‌باشد که از میان آن‌ها داستان‌های: (برف‌ها، سگ‌ها، کلاغ‌ها)، (مسافره‌های شب) و (دیوار)، انتخاب شده‌اند.	(Mirsadeghi, 1975B)
۳		چشم‌های من خسته	۱۹۶۶	از مجموعه داستان‌های این کتاب، داستان‌های: (شاخه‌های شکسته)، (کوچه)، (زن نیم‌برهنه آینه)، (چشم‌های من خسته) و (کوچه‌ای به نام بهشت رویان)، انتخاب شده‌اند.	(Mirsadeghi, 1975A)
۴		شب‌های تماشا و گل زرد	۱۹۶۸	از این کتاب چندین داستان کوتاه: (فاجعه)، (باران)، (جویبار) و (شب‌های تماشا و گل زرد)، انتخاب شده‌اند.	(Mirsadeghi, 1976B)
۵		این شکسته‌ها	۱۹۷۱	این کتاب چندین داستان کوتاه به هم پیوسته را روایت می‌کند.	(Mirsadeghi, 1971)
۶		این سوی تل‌های شن	۱۹۷۳	از مجموعه داستان‌های این کتاب، داستان: (باغ)، انتخاب شده‌است.	(Mirsadeghi, 1976A)
۷		نه آدمی، نه صدایی	۱۹۷۵	از مجموعه داستان‌های این کتاب، داستان‌های: (پری آینه)، (کشاکش)، (لرزه) و (نه آدمی، نه صدایی)، انتخاب شده‌اند.	(Mirsadeghi, 1975C)
۸		هراس	۱۹۷۸	از این کتاب داستان: (تاپ ... تاپ) انتخاب شده‌است.	(Mirsadeghi, 1992)

(Source: Authors)

پس از انتخاب متون داستانی طبق جدول ۱، به بررسی نظام‌مند آن‌ها با شیوه پدیدارشناسی هرمنوتیک جهت کشف معانی و ارتباط بین آن‌ها در خانه‌های مورد بررسی شهر تهران پرداخته می‌شود. در جدول ۲، با توجه به مطالعات و بررسی‌های صورت گرفته توسط تحلیل محتوای مجموعه کتاب‌های میرصادقی، فضای معماری خانه در دوره پهلوی دوم، تحت مولفه‌های معنا و کالبد، در دو دسته معرفی شده‌است که جملات توصیفی نویسنده در مقابل مولفه‌های مربوطه معرفی شده و به صورت جزء به جزء بیان شده‌اند.

پژوهش‌های نو در جغرافیای انسانی
پرتال جامع علوم انسانی

جدول ۲. بررسی مولفه‌های انتخابی در نمونه‌های موردی.

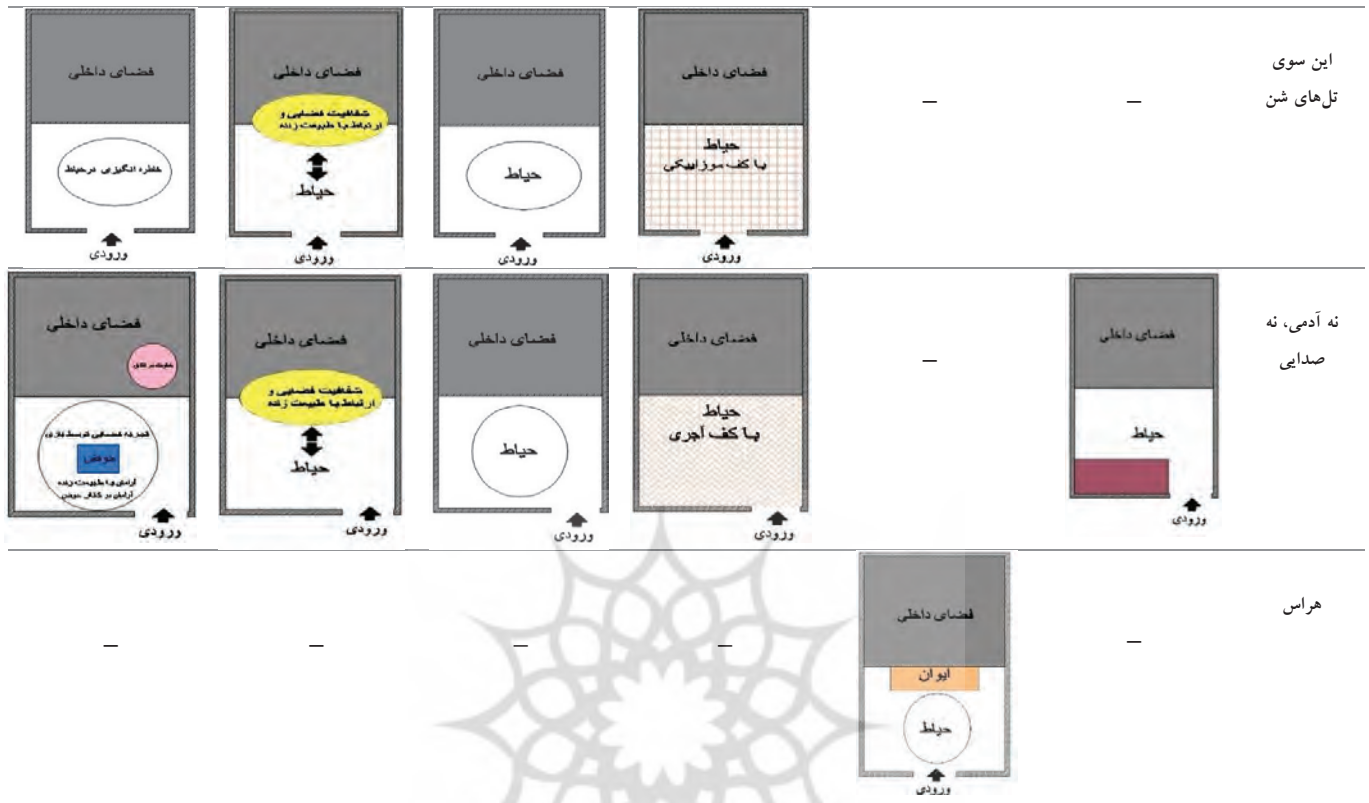
مولفه‌ها	مصادق‌ها در نمونه‌های موردی	جمع‌بندی
شفافیت	جلو پنجره اتاق آمد. توی حیاط خواه‌هایش با دختر همسایه اگر دوکر بازی می‌کردند. سروصدایشان حیاط را برداشته بود. پیش‌رویش، باغ همسایه پر از گل و شکوفه بود و آفتاب مثل دسته‌قناری روی جوانه‌های تازه و سبز درخت‌ها نشسته بود (Mirsadeghi, 1970,15) نفس بهار توی اتاق می‌آمد و عطر نسترن‌ها و پیچ‌های امین‌الدوله باغ همسایه اتاق کوچک او را می‌انباشت جیرجیرک‌ها سراسر شب آواز مستانه خود را سرمی‌دادند. ستاره‌ها درخشش بیشتری می‌یافتند. بهار زندگی را در همه بیدار کرده بود (Mirsadeghi, 1970,67). صدای در کوچه بلندشد. بعد، از توی حیاط، صدای حاج‌عموش را شنید. احساس خوشی و سرخالی از بین رفت. با پای لوزان به طرف پنجره اتاق آمد (Mirsadeghi, 1970,180). نسیم خنکی از پنجره توی اتاق می‌آمد. تکه سیاه آسمان جلو پنجره با رج سفید ستاره‌هایش، مثل گرگی بود که دندان نشان‌بدهد (Mirsadeghi, 1970,223) صبح نزدیک می‌شد... دسته کلاغ‌ها بی‌صدا بال‌زنان از آسمان جلو پنجره می‌گذشتند (Mirsadeghi, 1970,225). امروز صبح دوباره برف شروع به باریدن کرد، ... پشت‌بام‌ها و شیروانی‌ها و سقف آن اتاق نیشی را می‌پوشاند... (Mirsadeghi, 1975B,6). شب عروسی داداشم، پهلوی توران خانم کنار پنجره نشسته بودم و به مردهایی که در و دیوار حیاط را زینت می‌دادند، نگاه می‌کردم (Mirsadeghi, 1975B,7). سیگاری آتش زد و جلو پنجره آمد. صحن حیاط نیمه‌روشن بود. چراغی، تک‌درختی، حوضی، مستراحی، اتاق‌ها، خانم‌ها و مردها. صدای باز و بسته شدن یکریز در کوچه و در اتاق‌ها (Mirsadeghi, 1976B,53). جلو پنجره ایستاد و به برگ‌های خزان‌زده و قرمز چنار نگاه کرد که انگار روی درخت آتش گرفته بودند (Mirsadeghi, 1976B,64). عشرت تند از توی حیاط گذشت و به اتاق کوکب خانم رفت (Mirsadeghi, 1971,98). اتاق‌های طبقه بالا مشرف به شهر است. اینجا که وایستید، همه شهر را می‌بینید. شب‌ها خیلی قشنگ است. به قول پسر م شهر نورباران است (Mirsadeghi, 1976A,23). از پشت شیشه درخت‌ها را می‌دید که خم و راست می‌شدند. زوزه باد که توی شیروانی‌ها و میان درخت‌ها می‌پیچید، به گوش می‌رسید (Mirsadeghi, 1975C,86)	باتوجه به این که تمامی مولفه‌های معنایی استخراجی در رمان و داستان‌های مورد بررسی یافت شده‌اند اما از این میان برخی نقش پررنگ‌تری دارند که نسبت به بقیه مولفه‌ها بیشتر بیان شده‌اند و مورد توجه نویسنده قرار گرفته‌اند از جمله: ۱- مولفه شفافیت فضایی در خانه‌ها در مرتبه اول نسبت به دیگر مولفه‌های معنایی قرار دارد. ۲- ایجاد خلوت در فضای خانه در مرتبه دوم نسبت به دیگر مولفه‌ها قرار گرفته‌است.
خاطره‌انگیزی	وقتی من حوض را دور می‌زدم و به اتاق آن‌ها که در گوشه حیاط افتاده بود، می‌رفتم آقامحمود مرا روی دست‌هایش بلند می‌کرد و به هوا می‌انداخت و ... (Mirsadeghi, 1975B,6-7). از لای در، توی حیاط را نگاه کرد. مادرش را دید که که زیر آلاچیق، روی صندلی نشسته، پدرش توی باغچه‌ها می‌گشت (Mirsadeghi, 1975A,129) «وقتی بچه‌ها می‌آمدند اینجا، نمی‌دانید، نمی‌دانید چه ذوق و خوشحالی می‌کردند. عقب سر هم می‌دویدند و پشت درخت‌ها قایم‌باشک بازی می‌کردند. سر و صداشان همه جا را برمی‌داشت. طفلک‌ها توی خانه خودشان که نمی‌توانستند بازی کنند. تا یک دو می‌زدند می‌رسیدند به دیوار. خانه‌های امروزی که خانه نیست، لانه است. یک کف دست بیشتر حیاط ندارد. خیلی حیفت‌شده. دیگر هیچ‌جا را ندارند بازی کنند؛ طفلک‌های معصوم!» (Mirsadeghi, 1976A,26)	۳- ایجاد خاطره‌انگیزی در خانه‌ها در مرتبه سوم نسبت به مولفه‌های دیگر قرار دارد.
معنایی	همان‌طور همراه بچه‌ها آمد تا به خانه منوچهر رسید و به دنبال آن‌ها داخل خانه شد. بچه‌ها از جلو عمارت گذشتند و توی باغ آمدند. باغ قشنگی بود. درخت‌های تبریزی و بید و افرا تازه جوانه زده بودند. جوانه‌های سبز و بانشاطشان زیر نورخورشید می‌درخشید. باغچه‌ها پر از پنفته‌های رنگارنگ بود. بوی سبزه و گیاه باغ را پر کرده بود. بچه‌ها در گوشه‌های زیر درخت کاجی نشستند و با دسته‌ورقی که منوچهر آورده بود، سرگرم بازی شدند (Mirsadeghi, 1970,35). استخر میان نورخورشید نشسته بود و آب صاف و شفافش چراغان شده بود. روی یکی از صندلی‌های آهنی کنار استخر نشست و محو تماشا شد. نیلوفرهای آبی می‌جنبیدند و ماهی‌های قرمز و سیاه زیر آب می‌گشتند و موج‌های کوچک حلقه‌حلقه به دنبال هم تا لب استخر می‌دویدند و سطح چراغان آب را می‌لرزاندند (Mirsadeghi, 1970,36). از جلو اتاق گذشتم و توی حیاط آمدم. سر حوض نشستم. آب صاف بود و آینه ابرهای سیاه آسمان، مثل کسی که توی سرش زده‌اند، گیج و کلافه بودم. دلم از خودم به هم می‌خورد و از هرچه مرد بود. سرم را توی آب فرو کردم. خنکی آب پوست صورت را نوازش کرد و آسایشی تنم را برداشت (Mirsadeghi, 1975C,25). پیرمرد حسن کرد که نسیم او را شست‌وشو می‌دهد و بوی بد تختخواب و عرق را از سرپای او پاک می‌کند. احساس نشاط و پاکیزگی می‌کرد. مشامش از عطر گل‌ها و خاک لبریز می‌شد. صدای دلپذیر و آرام برگ درختان و صدای نوازش‌گر جیرجیرک‌ها در گوش‌های او نشست. احساس خلوص و جذبه‌ای در دل پیرمرد راه یافت (Mirsadeghi, 1975C,110-111).	
آرامش	خانه‌ای به نسبت خانه‌های دیگر آبرومندتر و تر و تمیزتر، اما مثل همه آن‌ها گود و نمور با دیوارهایی بلند که گریه هم راهی به درون حیاط آن پیدا نمی‌کرد (Mirsadeghi, 1970,22). همسایه‌ها روی پشت‌بام آمده بودند. به چند پشت‌بام آن طرف‌تر رفتم (Mirsadeghi, 1975A,49).	
امنیت	ایستاد و درماند که کجا برود. حالش بد بود. سروصداها در گوش او می‌پیچید و او را به سرسام می‌انداخت. از پله‌ها بالا رفت و خود را به پشت‌بام رساند. پشت‌بام خلوت‌تر بود (Mirsadeghi, 1970,29). صدای برگشت. صدای زنگدار دختر عموش را از اتاق آن طرف حیاط شنید. ناگاه حس کرد که دلش نمی‌خواهد دوباره او را ببیند. به آتاقش آمد و کنار پنجره نشست (Mirsadeghi, 1970,50). در اتاق را بست. توی اتاق احساس آرامش می‌کرد. آتاقش برای او پناهگاهی بود، پناهگاهی در برابر چیزهای دلهره‌آور و ناشناخته که نمی‌توانستند با بدخواهی به درون بیایند و او را مغلوب خود کنند (Mirsadeghi, 1970,66) چند روزی بود که عفت در اتاق گوشه حیاطی رفته بود و درها را به روی خود بسته بود. توی اتاق دراز می‌کشید و سرش را در متکا فرو می‌برد و نگاه خسته‌اش را روی دیوار می‌انداخت (Mirsadeghi, 1970,66).	
خلوت		

	<p>(1975B,90) با خودش حرف می‌زد و راه می‌رفت، با درخت‌ها و آجرهای کف حیاط و ماهی‌های توی حوض قهر و آشتی می‌کرد، هیچ احساس خستگی و دل‌تنگی نمی‌کرد (Mirsadeghi, 1975B,155). منیژه، خواهر بزرگ سودابه را می‌دید که روی ایوان نشسته لباس‌هایش را اتو می‌کند... (Mirsadeghi, 1975B,157). روی پله‌های پشت‌بام که روبه‌روی در پشتی اتاق ضیاء بود، می‌نشست (Mirsadeghi, 1975A,152). من معصومه را توی انبار هیزم‌ها، پشت دیوار پاشیر، روی پله‌های پشت‌بام، توی کته زغالی، هر جا بود، پیدا می‌کردم و غذا را برایش می‌بردم (Mirsadeghi, 1971,15). از صبح خودش را کنار کشیده بود. رفته‌بود توی اتاق زاویه و خودش را با کتاب دعا مشغول کرده بود. (Mirsadeghi, 1975C,26)</p>	<p>هویت</p>
<p>از میان مولفه‌های کالبدی آن‌هایی که وضوح بیشتری دارند به شرح زیر هستند:</p> <p>۱- مولفه احترام به طبیعت به سبب وجود حیاط، حوض، باغچه و پوشش گیاهی، از نظر اهمیت در مرتبه اول از مولفه‌های کالبدی قرار گرفته‌است.</p>	<p>پدرش هنوز در اتاق کناری دعا می‌خواند. نمازش را که تمام کرد، کنار پنجره آمد. هوا تازه و خنک بود. نفسش را که فرو می‌داد، نشاط وجود او را برمی‌داشت. پیش چشم‌هایش همه چیز آرام و آرامش‌بخش بود (Mirsadeghi, 1970,21). وقتی به خانه رسید، با احساس آدمی که مرتکب گناه شده‌باشد، سر حوض نشست. وضو گرفت و سعی کرد که با همان خلوص و حضور قلب همیشگی به نماز بایستد (Mirsadeghi, 1970,61). توی اتاق آمد. سماور می‌جوشید. مادرش، چادرش را دور کمر بسته بود و پای بساط سماور نشسته بود. پدرش بالای اتاق زانو زده، به جلو خمیده بود و کتاب مستطاب «حلیه‌المتقین» را می‌خواند (Mirsadeghi, 1970,228) وقتی در کوچه را پشت سر خود بست و توی کوچه آمد، دیگر هیچ چیز نداشت. همه چیز را پشت سرش، در خانه گذاشته بود و بیرون آمده بود. خیالات شیرین و رویاهای دلنشین همه مثل دودی شده بود (Mirsadeghi, 1970,235). حجت‌الله‌خان کنار حوض روی فرش نشسته بود و روزنامه می‌خواند و با حاج‌آقام صحبت می‌کرد (Mirsadeghi, 1971,12).</p> <p>وقتی به خانه رسید، دید که کلون پشت در خانه را انداخته‌اند. به ناچار با ترس ولرز در زد. ... صدای پای آشنای مادرش را که از پشت در شنید، نفس راحتی کشید. مادرش هیچ نگفت. جواب سلام او را به سردی داد. در خانه را پشت سر او دوباره کلون کرد و بدون آن‌که کلمه‌ای حرف بزند، برگشت و آهسته از حیاط گذشت و به اتاق رفت (Mirsadeghi, 1970,218). مرد خپله چفت در را کشید و چراغ بادی را جلو برد. در یک لته‌ای با لگد به دیوار کوبیده شد و صدای زوزه‌اش را توی دالان انداخت. دالان باریک و تاریک بود. توی حیاط آمدند. حیاط خلوت بود. تخت‌های چوبی، کنار دیوار، در تاریکی افتاده بود (Mirsadeghi, 1975A,136). تلوتلوخوران توی سرازیری دالان راه افتاد. ... خودبه‌خود روی پاهایش جلو آمد تا به حیاط رسید. حیاط تاریک و بی‌سروصدا بود (Mirsadeghi, 1976B,40). هنوز چندقدم توی دالان نرفته بودیم که مرضیه نفس‌نفس‌زنان پیدایش شد. صورت بی‌آرایش و ساده‌اش پر از خنده بود. «بفرمایین تو ... بفرمایین ...» (Mirsadeghi, 1975C,75).</p>	<p>ورودی و دسترسی</p>
<p>خانه سوسن در شمالی‌ترین قسمت شهر بود. خانه‌ای نوساز با اتاق‌های روشن و تزئین شده. حیاطی داشت بزرگ و باغچه‌هایی پر از گل و استخری بزرگ و آلاچیقی کوچک (Mirsadeghi, 1970,171). سودابه توی حیاط خودشان دور باغچه‌ها می‌گشت و با آب‌پاش گلی و کوچک خود، گل‌ها و سبزه‌ها را آب می‌داد. منیژه خواهر بزرگ او هم، لب حوض نشسته بود و دندان‌هایش را مسواک می‌کرد. همان‌طور که بی‌حرکت و خوشحال به نرده تکیه داده بود، همه این‌ها را می‌دید (Mirsadeghi, 1975B,150). «به خونه داره بزرگ‌بزرگ، قد به باغ، پر از گل و سبزه. به حوض می‌نوشه سه تا فواره داره. آدم روحش تازه می‌شه» (Mirsadeghi, 1975A,61). سید احمد از جلو اتاق گذشت. به اتاق دیگر آمد و سر راهش لب حوض نشست (Mirsadeghi, 1976B,41). حاجیه خانم پشت پنجره اتاقش نشسته بود و توی حیاط را نگاه می‌کرد (Mirsadeghi, 1971,52). مرد پایه‌پا کرد و با بی‌حوصلگی به پیرمرد نگاه کرد و گفت: «بدا حافظ» برگشت و از حیاط گذشت و توی سراسرا آمد. زن کنار در کوچه ایستاده بود (Mirsadeghi, 1976A,29). نسیم خنکی که از حیاط توی اتاق می‌آمد، پیرمرد را بیدار کرد. ... چشم‌هایش به بیرون خیره شد. نسیم تازه و خوش‌بویی از حیاط به اتاق می‌آمد (Mirsadeghi, 1975C,110).</p>	<p>خانم چهل-چهل و پنج ساله‌ای را دید که گلدان‌های شمعدانی و لادن کنار ایوان را آب می‌دهد (Mirsadeghi, 1970,52). وقتی من حوض را دور می‌زدم و به اتاق آن‌ها که در گوشه حیاط افتاده بود، می‌رفتم آقا محمود مرا روی دست‌های بلند می‌کرد و به هوا می‌انداخت (Mirsadeghi, 1975B,6-7). قهقهه‌زنان توی حیاط آمد و پا به دو گذاشت. جواد در پی او می‌دوید. غفت جیغ می‌زد و می‌خندید و دور حوض و باغچه می‌گشت (Mirsadeghi, 1975B,96-97). منیژه، خواهر بزرگ سودابه را می‌دید که روی ایوان نشسته لباس‌هایش را اتو می‌کند. لباس‌های رنگ‌وارنگ، درهم و برهم دوروبرش ریخته بود (Mirsadeghi, 1975B,157). همه ما جمع بودیم. فرش انداخته بودیم توی حیاط و همه روی آن نشسته بودیم (Mirsadeghi, 1975A,72). عصر که از مدرسه به خانه آمد، دید حیاط را آب و جارو کرده‌اند. اتاق پذیرایی درش باز بود و مادرش مشغول گردگیری بود (Mirsadeghi, 1976B,124). خانه ما از آن خانه‌های دنگال قدیمی بود که هزارتا سوراخ سنبه داشت. اگر کسی می‌رفت یک‌جایش قایم می‌شد، باید چراغ برمی‌داشتی و سوراخ‌به‌سوراخ دنبالش می‌گشتی (Mirsadeghi, 1971,14-15). توی حیاط ایستادند و چندکلمه‌ای آهسته با حاج‌آقام حرف زدند (Mirsadeghi, 1971,103). پسرک سوار سه‌چرخه‌اش از این طرف به آن طرف حیاط کوچک می‌رفت و ... مرد سنگین از جا بلند شد و تلوتلوخوران به دستشویی رفت. توی دستشویی سرش را زیر شیر آب گرفت و ... با سروصورت خیس، سنگین و کرخت به ایوان برگشت و روی صندلی راحتی افتاد. ... مرد دانه‌های عرق را از صورت خود گرفت و دوباره توی صندلی فرورفت و با خشنودی به سروصداهایی که از توی آشپزخانه بلند شده بود، گوش داد (Mirsadeghi, 1992,25-34).</p>	<p>احترام به طبیعت</p>
<p>به‌وضوح در رمان و داستان‌های انتخابی بیان شده‌اند.</p> <p>۳- همچنین کیفیت ورودی و دسترسی در مرتبه سوم از مولفه‌های کالبدی بیان شده‌اند.</p>	<p>با خشم بسیار صدای کفش‌هایش را بلند کرد و توی حیاط آمد. مثل بچه‌ها کفش‌هایش را روی کف آجری حیاط می‌کشید و دیوانه‌وار از این طرف به آن طرف حیاط می‌رفت و برمی‌گشت. حیاط در نور مهتاب افتاده بود. همه چیز آرام بود. سروصدا کفش‌های او در خاموشی می‌پیچید (Mirsadeghi, 1970,222). با پای برهنه که خنکی آجرهای کف حیاط را می‌مکید، قهقهه‌زنان توی حیاط آمد و پا به دو گذاشت (Mirsadeghi, 1975B,96-97). پیرزن از اتاق ته حیاطی بیرون آمد. نعلین‌هایش روی کف آجری حیاط به صدا آمد (Mirsadeghi, 1975A,138). آن روز، همه ما زیر کرسی نشسته بودیم</p>	<p>تنوع فضای</p>

بافت و مصالح پوششی	که صدای در اتاقش و ناله‌اش را شنیدیم. وقتی بالای سرش رسیدیم جلو در اتاق، روی آجرهای حیاط بی‌حرکت افتاده بود و ... (Mirsadeghi, 1971,116). مرد و زن از کنار او گذشتند و توی حیاط رفتند. حیاط کوچک بود. کف آن را موزائیک‌های بزرگ و یک‌دستی پوشانده بود (Mirsadeghi, 1976A,26). خود را کشید و از اتاق بیرون انداخت. روی آجرهای خنک، کف حیاط به پشت خوابید (Mirsadeghi, 1975C,110).
--------------------	--

(Source: Authors)

همان‌طور که در جدول فوق بیان‌گردید، هر یک از مولفه‌های معنایی و کالبدی در داستان‌های بررسی‌شده خواه به‌طور مستقیم و خواه به‌طور غیرمستقیم یافت‌شده‌اند که از این میان، اهمیت هرچه بیشتر شفافیت فضایی و ایجاد خلوت و خاطره‌انگیزی به‌عنوان مولفه‌های معنایی و نیز وجود احترام به طبیعت در جغرافیای شهر تهران و تنوع فضایی و نوع مصالح پوششی در شهر تهران به‌عنوان مولفه‌های کالبدی، به شکلی پررنگ‌تر از سایر مولفه‌ها بیان‌شده‌اند. پس از تحلیل محتوای متون، در ادامه در جدول ۳، مولفه‌های مورد بررسی پژوهش در پلان‌های بازترسیم‌شده از مفاهیم ذکرشده، به‌صورت مجزا با لکه‌گذاری مشخص شده‌اند. بدین ترتیب مفاهیم شکل‌گرفته در خانه‌های توصیفی و نیز عناصر کالبدی موجود در هر یک از پلان‌ها نشان‌دهنده فضاهای موجود و میزان بهره‌گیری از آن فضاها در خانه‌های نمونه‌های موردی از آثار میرصادقی می‌باشند. جای‌گذاری مولفه‌ها در پلان‌های شماتیک ترسیم‌شده، به این طریق صورت‌گرفته‌اند که با توجه به ذهنیت انسان و تجربه‌اش از فضای خانه و آشنایی با هر یک از عناصر آن، ابتدا سه قسمت؛ فضای باز (حیاط) و فضای نیمه‌باز (ایوان) و فضای بسته (فضاهای داخلی خانه) در ذهن تداعی می‌شوند و سپس مولفه‌های دیگر مربوط به هر یک از این فضاها در درون آن فضاها قرار می‌گیرند. به این طریق که زیرمولفه‌های کالبدی و معنایی مربوط به فضای باز در فضای حیاط نشان داده می‌شوند. زیرمولفه‌های در ارتباط با فضای نیمه‌باز هم در فضای ایوان و زیرمولفه‌های مربوط به فضاهای داخلی خانه نیز در این محدوده لکه‌گذاری می‌شوند. بدین ترتیب فضاهای مربوط به خانه‌های توصیفی شبیه‌سازی و پلان‌هایی کلی از آن‌ها ترسیم می‌شوند. این پلان‌های خانه‌ها که در شهر تهران روایت‌شده‌اند، با توجه به ویژگی‌های جغرافیایی آن منطقه شکل‌گرفته‌اند و پوشش گیاهی و ایجاد مفاهیم دل‌انگیز توسط آن‌ها در خانه‌ها، از محاسن خانه‌های این دوره از تاریخ می‌باشند. با توجه به روایت نویسنده از توصیفات فضاهای خانه، احساس آرامش و ایجاد لذت در افراد ساکن در آن خانه‌ها به‌خوبی احساس می‌شوند.







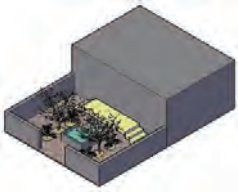


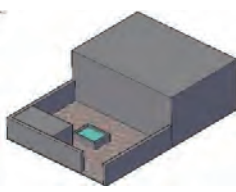




(Source: Authors)

طبق تحلیل‌های صورت گرفته در جدول ۳، که برگرفته از مولفه‌های یافت شده از داستان‌ها می‌باشند، کیفیت ورودی و دسترسی در پلان‌های بازترسیم شده، یا از طریق دالان و به‌طور غیرمستقیم و یا بدون دالان و به‌طور مستقیم با حیاط در ارتباط بوده‌اند. تنوع فضایی خانه‌ها از طریق تقسیم‌بندی به فضای داخلی و ایوان و حیاط صورت گرفته‌است که در این میان عنصر حیاط بدون استثنا در همه خانه‌ها اما ایوان در چندین خانه مشاهده می‌شود. در مورد احترام به طبیعت نیز عنصر حیاط مهم‌ترین محل ایجاد حوض و باغچه و پوشش گیاهی می‌باشد که خانه‌ها با وجود داشتن حیاط، از سایر عناصر طبیعی بهره‌مند شده‌اند که به تدریج در خانه‌های بعدی عناصر طبیعی از حیاط حذف شده‌اند. مصالح پوششی کف حیاط بیشتر خانه‌ها آجر بوده‌است که این پوشش خود عاملی جهت برانگیزاندگی احساسات فردی و برقراری ارتباطش با محیط پیرامون شده‌است. شفافیت فضایی نیز در اکثریت خانه‌ها لمس می‌شود چرا که با وجود حیاط و بازشوهای پنجره به سمت حیاط، برقراری ارتباط با محیط پیرامون به صورت شفاف برقرار شده‌است. سایر مفاهیم معنایی هر یک به نسبت‌های مختلفی در خانه‌ها احساس شده‌اند که علت اصلی آن وجود تنوع فضایی و ارتباط مستقیم با طبیعت زنده می‌باشد. چنان‌که خلوت هم در داخل خانه، هم در پشت‌بام، هم در حیاط و اتاق گوشه حیاط، انبار و گاهی در ایوان شکل گرفته‌است. علاوه بر آن

تجربه بازی در فضای باز حیاط و به یادماندن خاطره در باغچه‌ها و فضای سبز طبیعی، ایجاد آرامش به خاطر برقراری ارتباط و لمس طبیعت زنده، ایجاد فضای معنوی با گرفتن وضو در کنار حوض و نیز تقویت بعد معنوی در داخل خانه به وضوح دیده می‌شوند. در کنار بررسی همه این موارد آنچه که مهم است وجود امنیت در خانه‌ها می‌باشد که برقراری آرامش و سایر احساسات مختلف فردی هم در سایه همین امنیت حاکم بر خانه‌ها شکل گرفته است. پس از بازترسیم پلان‌های شماتیک در جدول ۳، به بازترسیم احجام معرفی شده از خانه‌ها با توجه به جزئیات توصیفی با روش شبیه‌سازی پرداخته می‌شود. خانه‌های شماتیک ترسیمی که برگرفته از محتوای متون داستانی هستند، در ادامه تحلیل‌ها، با توجه به جزئیات بیان شده اعم از موقعیت حیاط در ورودی خانه، وجود پوشش گیاهی متناسب با جغرافیای شهر تهران، وجود حوض و یا آلاچیق در حیاط و نیز تعداد طبقات خانه اعم از یک طبقه و یا دو طبقه که در داستان‌ها بدان‌ها کم‌وبیش اشاره‌هایی شده‌اند، طبق تصاویر ۴ و ۵، با تفکیک خانه‌های دو دهه ۴۰ و ۵۰ ه.ش. با توجه به مولفه‌های بیان شده، با ذکر جزئیات به صورت مرحله به مرحله، به احجام سه بعدی شبیه‌سازی و ترسیم شده‌اند. که در نهایت ویژگی‌های شاخص و پررنگ خانه‌های هر یک از دو دهه قابل مشاهده‌اند.





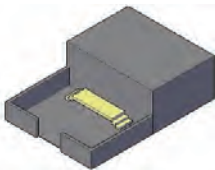
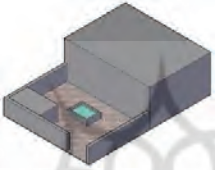
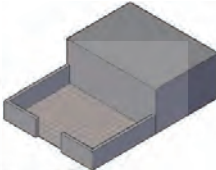
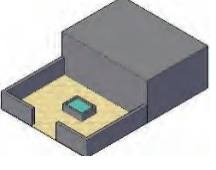




جدول ۴. شبیه‌سازی احجام خانه‌های توصیفی.

شبیه‌سازی خانه‌های توصیف شده دهه ۴۰ در شهر تهران

احجام ترسیم شده از پلان داستان درازنای شب	احجام ترسیم شده از پلان داستان مسافره‌های شب	احجام ترسیم شده از پلان داستان چشم‌های من خسته	احجام ترسیم شده از پلان داستان شب‌های تماشا و گل زرد
			
			
تصویرسازی نهایی با ترسیم جزئیات			
			

(Source: Authors)

جدول ۵. شبیه‌سازی احجام خانه‌های توصیفی.

شبیه‌سازی خانه‌های توصیف شده دهه ۵۰ در شهر تهران			
احجام ترسیم شده از پلان داستان هراس	احجام ترسیم شده از پلان داستان نه آدمی، نه صدایی	احجام ترسیم شده از پلان داستان این سوی تل‌های شن	احجام ترسیم شده از پلان داستان این شکسته‌ها
			
			
تصویرسازی نهایی با ترسیم جزئیات			
			

(Source: Authors)

طبق تحلیل‌های انجام شده در جدول‌های ۴ و ۵، در خانه‌های توصیف شده دهه ۴۰، وجود ایوان، حوض، باغچه و پوشش گیاهی به وضوح مشاهده می‌شوند. اما به تدریج در خانه‌های توصیفی دهه ۵۰، حضور ایوان و حوض بسیار کم‌رنگ دیده می‌شوند و پوشش گیاهی و باغچه نیز از فضای حیاط حذف شده‌اند. با توجه به تحلیل‌های صورت گرفته، کاملاً مشخص می‌شود که به تدریج و رفته رفته خانه‌ها بوی طبیعت زنده و لمس آن را در خانه از دست داده‌اند و آرامش حاصل از طبیعت زنده و رنگ و بوی آن به دست فراموشی سپرده شده‌اند.

نتیجه‌گیری

با توجه به بررسی مفاهیم معماری مسکونی دوره پهلوی دوم، ارتباط هماهنگی بین مفاهیم معنایی و کالبدی با رویکرد پدیدارشناسانه در خانه‌های توصیف شده آن دوره دیده می‌شود. زیرا رویکرد فلسفی پدیدارشناسی به صورت عینی و ذهنی به شناخت روابط بین انسان با هریک از عناصر مکان می‌پردازد. بدین جهت پژوهش حاضر در روند بررسی ابتدا به بازخوانی و بررسی آثار مرتبط با موضوع پژوهش جمال میرصادقی به عنوان نویسنده رئالیسم در عصر حاضر پرداخته، سپس مولفه‌های معنایی و کالبدی خانه‌ها را از منظر پدیدارشناسی از لابه‌لای متون استخراج کرده‌است. محتوای نمونه‌های انتخابی بیشتر

مربوط به توصیفات زندگی روزمره مردم شهر تهران در دوره پهلوی دوم بوده‌اند که واکنش‌های مختلف رفتاری و احساسی افراد را نسبت به مکان‌های مختلفی از خانه نشان می‌دهند، که این مسئله باعث آشنایی هرچه بیشتر با مفاهیم مختلف آن خانه‌ها می‌شود. روش این پژوهش، با روش تحلیل محتوای متن و با کاربست شیوه هرمنوتیک کلاسیک می‌باشد، زیرا پدیدارشناسی هرمنوتیک، عمده توجه‌اش به ذات و نسبتش با حقیقت معطوف است. مفاهیم معماری یافت‌شده از متون داستانی، ابتدا در بازترسیم پلان و سپس در احجام تصویرسازی شده از مفاهیم موجود که با روش شبیه‌سازی ترسیم شده‌اند، مشاهده می‌گردند. بررسی مولفه‌های معماری نشان‌دهنده اهمیت هرچه بیشتر به ادراکات حسگانی افراد در فضای خانه می‌باشد که این نهایت توجه به ایجاد مفاهیم معنایی در کالبد خانه بوده‌است.

در ۸ نمونه از خانه‌های توصیفی دوره پهلوی دوم، وجود فضای باز حیاط در کنار فضای داخلی به شکل بارز دیده می‌شود. مسئله مهم آن است که پیدایش مفاهیمی چون خلوت و آرامش و خاطره‌انگیزی و هویت فضایی بیشتر تحت تاثیر عنصر حیاط بوده‌اند. مفهوم شفافیت نیز به دلیل ایجاد ارتباط مستقیم بین فضای داخل و خارج خانه یعنی حیاط ظاهر شده‌است. همچنین وجود عناصری مانند حوض و باغچه و انواع پوشش گیاهی نیز وابسته به حیاط بوده‌اند که امنیت حاکم بر حیاط با حس اعتماد به فضا در کنار تحریک ادراکات مختلف حسگانی از طریق لمس آب و خاک و پوشش گیاهی و غیره، انتقال‌دهنده آرامش و پدیداری حال و خاطره خوش از فضای زندگی به انسان بوده‌اند. از طرفی تنوع فضایی حاکم بر خانه‌های بررسی شده شهر تهران نیز نظیر: فضای باز حیاط، فضای نیمه‌باز نظیر ایوان و فضای بسته داخل خانه، سبب تعدد فضای احساسی و تنوع ادراکی در فضای خانه‌ها شده‌است که احترام به طبیعت در کنار همین تنوع فضایی خانه به لحاظ ایجاد ارتباط فردی با محیط پیرامون، تمایل در ورود به مکان به سبب امنیت فضایی و کیفیت و تنوع بافت پوششی به سبب درگیری احساسات، فرد را درگیر کرده و علاقه بیشتری را جهت گذران اوقات مختلف در خانه ایجاد کرده‌اند. در یک نتیجه کلی می‌توان چنین گفت که حیاط به عنوان مهم‌ترین عنصر کالبدی هم از نظر ظاهری و هم از نظر معنایی نقش به‌سزایی در خانه‌های توصیفی ایفا کرده‌است که بیشترین محدوده درگیری احساسات فردی در حیاط شکل گرفته اما به تدریج از میزان کیفیت حیاط و برقراری ارتباط آن با طبیعت زنده کاسته شده‌است.

جدول ۶. بررسی مولفه‌های معماری یافت‌شده در خانه‌های توصیفی داستانی.

داستان	مؤلفه	کالبدی							معنایی			
		ورودی و دسترسی	فضای باز، نیمه‌باز، بسته	گیاهی	حیاط، حوض، باغچه و پوشش	بافت و مصالح پوششی	شفا‌یابی	خاطر‌انگیزی	آرامش	آب‌ون	خوبن	آب‌ون
درازنای شب		*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*
مسافرهای شب		-	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*
چشم‌های من خسته		*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*
شب‌های تماشا و گل زرد		*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*
این شکسته‌ها		-	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*
این سوی تل‌های شن		-	-	*	*	*	*	*	*	*	*	*
نه آدمی، نه صدایی		*	-	*	*	*	*	*	*	*	*	*
هراس		-	*	-	-	-	-	-	-	-	-	-

(Source: Authors)

در جدول ۶، میزان اهمیت و بیان هر یک از مولفه‌های بررسی‌شده در متون داستانی به صورت مجزا دیده می‌شوند. بررسی‌های انجام‌شده طبق مولفه‌های استخراج‌شده نشان می‌دهند که مولفه‌های کالبدی موجود، زمینه شکل‌گیری مفاهیم معنایی و احساسی در خانه می‌شوند. در نهایت می‌توان چنین بیان کرد که خانه مطلوب، کیفیت ارتباط انسان با آنچه در پیرامون او قرار گرفته است را شامل می‌شود. حوض در خانه‌های قدیمی، نقش ایجاد ارتباط انسان با آب و برقراری آرامش او را دارد. وجود پوشش‌های گیاهی مختلف و باغچه در حیاط خانه‌های قدیمی، انسان را ناچار می‌کنند در میان گیاهان بچرخد و با آن‌ها ارتباط برقرار کند و با بازکردن پنجره از دیدن طبیعت و پوشش گیاهی اطراف خود نهایت لذت را ببرد. ایجاد احساس دل‌انگیز در چنین خانه‌ای نشان از اهمیت هرچه بیشتر به این فضا و نیازهای انسانی و بیانگر نهایت حس مطلوب در خانه‌های گذشته شهر تهران می‌باشد. علاوه بر موارد ذکر شده، اهمیت به جغرافیای منطقه، جهت نوع قرارگیری حیاط و نیز نوع پوشش گیاهی از موارد مهمی هستند که برای برقراری این حس خوشایند در خانه‌ها لازم و ضروری به‌شمار می‌آیند، زیرا اگر معماری ارتباط مناسبی با طبیعت اطراف خود داشته باشد و به‌جای تعرض به نظم و آهنگ آن، با آن هماهنگ و هم‌نوا باشد، هم توجه انسان را بیشتر به طبیعت معطوف می‌کند و هم می‌تواند نقش موثری را در زندگی افراد ایفا نماید.

میزان همسویی و همخوانی پژوهش حاضر با تحقیقات گذشته در آن است که در همه این تحقیقات به نقش پدیده‌های جغرافیایی و محیط و تاثیر آن‌ها بر عوامل معماری و نوع شکل‌گیری‌شان تاکید می‌گردد اما جنبه نوآوری این تحقیق، نوع دیدگاه متفاوت و رویکرد آن می‌باشد. با توجه به بررسی‌های انجام‌شده، پیشنهاد می‌گردد که با در نظر گرفتن اقلیم و

جغرافیای هر منطقه، از فضای باز و حیاط و نیز پوشش گیاهی لازم و هماهنگ با هر منطقه استفاده گردد، زیرا توجه به نیازهای متعدد انسان در خانه‌ها به دلیل ایجاد فضای مطلوب زندگی، از مسائل مهمی است که گسترش و لحاظ کردن آن در ساخت خانه‌های مسکونی، ضروری به نظر می‌رسند. مزایای این روش ایجاد حس خوب و دل‌انگیز و رسیدن به آرامش روحی در خانه‌ها می‌باشد. بنابراین در نهایت، توجه به بعد احساسی و عاطفی در خانه‌های امروزی به پژوهشگران آینده پیشنهاد می‌گردد.



1. Juhani Pallasmaa
2. Georg Wilhelm Friedrich Hegel
3. Gaston Bachelard
4. Martin Heidegger
5. Christian Norberg-Schulz
6. Edward Relph
7. Geoffrey Hayward
8. Lucien Goldmann
9. Hermeneutic
10. Bruno Zevi
11. Francoise Choay
12. Yi-Fu Tuan
13. Kevin Andrew Lynch

۱۴- معنای لغوی خلوت یعنی تنهایی‌گزیدن، تنها نشستن، تنهایی، انزوا و کم سخن‌گفتن و ... در روان‌شناسی محیط، خلوت فرآیند تنظیم مرز میان افراد و تعیین‌کننده چگونگی تعامل فرد با دیگران است (Altman, 2003).

15. Georg Lukacs

۱۶- رئالیسم و واقع‌گرایی اساساً واکنشی به ایده‌آلیسم و رمانتیسم است و نویسندگان منتسب به این سبک می‌کوشند چیزها را آن‌چنان که هستند بیان‌کنند و توصیفات رمانتیک، اغراق‌شده یا صنعت‌گونه در آثارشان کمتر دیده می‌شوند. نویسنده رئالیست به علت شباهتش به یک مورخ، عادت و رفتارهای مردم جامعه خویش را بیان می‌کند.

۱۷- جمال میرصادقی، از نویسندگان بزرگ ایرانی است که از اواخر دهه ۳۰ به نویسندگی پرداخت و محتوای آثارش به سبک رئالیسم می‌باشد. او هم در زمینه رمان و هم در زمینه مجموعه داستان فعالیت کرده‌است.

References

- Agalatifi, A. & Hojjat, I. (2018). A Study of Influence of Physical Developments of House on Its Concept in Contemporary Era in Tehran City. *Journal of Fine Arts*, 23 (4): 41-54.
- Alborzi, F. & Parvineyan, Sh. (2019). The Appearance of "Meaning" in Place, with an Emphasis on "Phenomenological" Architecture; Case Study: Urban Space of Qazvin's Sabzeh Meidan. *Armanshahr Architecture & Urban Development Journal*, 12 (28): 1-19.
- Alexander, C. (1979). *The Timeless Way of Building*. New York: Oxford University Press.
- Altman, I. (2003). *Environment and Social Behavior: Privacy, Private Space, Territory, Population*. Trans. A. Namazian. Tehran: Shahid Beheshti University.
- Amini, A. H. & Soltanzadeh, H. (2017). Architectural and Engineering Analytical Review of Crisis Phenomena Species Home. *Journal of Urban Management*, 46 (16): 321-348.
- Aryanpour, A. H. (1975). *Sociology of Art*: Tehran: Faculty of Fine Arts of Tehran University.
- Bachelard, G. (1994). *The Poetics of Space*; Translated from the French by M. Jolas, with a New Foreword by J. R. Stilgoe.
- Bazargan, A. (2012). *Methods of Qualitative and Combined Researches, Current Approaches in Behavioral Sciences*. Tehran: Didar Press.
- Bonta, J. P. (1979). *Architecture and its Interpretation: A Study of Expressive System in Architecture*. London: Lund Humphries.
- Cowan, R. (2005). *The Dictionary of Urbanism*. Tisbury: Streetwise Press.
- Elden, S. (2001). *Mapping in Present: Heidegger, Foucault and the Project of a Spatial History*, London, Continuum.

- Etemad Sheikholeislami, S. F. (2011). Housing in Hamedan: a Climatic Study. *Soffeh Journal*, 21 (2): 65-86.
- Falamaki, M. (1976). *Revival of Historical Monuments and Cities*. Tehran: Tehran University Press.
- Goldman, L. (1992). *Sociology of Literature: Defense of Sociology of Novel*. Trans. M. J. Puyandeh. Tehran: Hush va Ebtekar Press.
- Golzari, M. & Nazimirad, H. R. (2009). *Selections of History of Iranian Literature, from Ancient Times to Contemporary Era*. Tehran: Ketabdar Press.
- Hadavi, M. & Taslimi, A. (2012). An Analysis of Story of "Haji Aqa" by S. Hedayat based on the Theory of Reflection of Reality, *Journal of Sociology of Art and Literature*, 4 (1): 53-72.
- Hajseyedjavadi, H. (2003). *A Study of Contemporary Literature of Iran*. Tehran: Research Group of Iran.
- Hayward, G. (1975). Home as an Environmental and Psychological Concept, *Landscape*, 20, pp.2-9.
- Horri, A. (2005). Story and Text: Narrative Structure in Fiction and Film Literature. *Book of the Month of Literature and Philosophy*. (97): 60-65.
- Hosseini, S. & Alborzi, F. & Amini, A. (2022). Explanation of Physical Components of Residential Architecture Based on the Literary Fiction of the Pahlavi II Period, Case Study: Tehran, Iran. *Armanshahr Architecture & Urban Development Journal*. 15(38), 43-59.
- Hosseini, S. & Alborzi, F. & Amini, A. (2022). Recognition of the Houses in Tehran Based on Contemporary Fictions Written in the Period 1951-1978. *Bagh-e Nazar*. 19(111), 105-128.
- Jiven, G. & Larkham, P. (2003). Sense of Place: Authenticity and Character, *Journal of Urban Design*, 8 (1): 67-81.
- Kheirabadi, F. & Nourmohammadzad, H. & Alizadeh, H. (2017). The Role of Urban Spaces Physical Orientation on the Extent of Climate Comfort of Citizens: Case study of Bandar Abbas, *Geography and Sustainability of Environment*, 7(24): 15-31.
- Linch, K. (2008). *Theory of Form of City*. Trans. S. H. Bahrainy. Tehran: Tehran University Press.
- Madanipur, A. (2000). *Design of Urban Space: A Perspective of Social and Spatial Process*. Trans. F. Mortazaei. Tehran: Company of Processing and Planning.
- Margriv, H. & Goodman, D. (2014). *An Introduction to Theories of Architecture (from 1989 to Present)*. Trans. M. Azadarmaki. Tehran: Elm Press.
- Meesters, J. (2009). *The Meaning of Activities in the Dwelling and Residential Environment*. Doctoral Thesis. Netherlands: Delft University of Technology.
- Memarian, G. (2005). *A Short Study of Theoretical Foundations of Architecture*. Tehran: Soroush Danesh Press.
- Mirabedini, H. (2013). *History of Fictional Literature in Iran*. Tehran: Sokhan Press.
- Mirsadeghi, J. (1970). *Long Night*. Tehran: Ketab Zaman Press.
- Mirsadeghi, J. (1971). *These Broken Things*. Tehran: Roz Press.
- Mirsadeghi, J. (1975 A). *My Exhausted Eyes*. Tehran: Ashrafi Press.
- Mirsadeghi, J. (1975 B). *Passengers of Night*. Tehran: Roz Press.
- Mirsadeghi, J. (1975 C). *No Man, No Sound*. Tehran: Roz Press.
- Mirsadeghi, J. (1976 A). *This Side of Sandy Hills*. Tehran: Chap Pakhsh Press.
- Mirsadeghi, J. (1976 B). *Spectacular Nights and Yellow Flower*. Tehran: Nile Press.
- Mirsadeghi, J. (1992). *Fear*. Tehran: History of Iran Press.
- Moein. (1992). *Moein Dictionary*. Tehran: Sepehr Press.
- Mohammadifesharaki, M. & Khodadadi, F. (2012). From History to Story: An Analysis of Common Elements of History and Story. *Journal of Historical Studies, Faculty of Literature and Human Sciences of University of Isfahan*, 4 (3): 71- 86.
- Neisser, U. (1976). *Cognition & Reality*, San Francisco: Freeman.
- Norberg-Shulz, Ch. (1980). *Genius loci: Towards a Phenomenology of Architecture*, New York: Rizzoli.

- Norberg-Schultz, Ch. (2012). *Spirit of Space: Towards the Phenomenology of Architecture*. Trans. M. R. Shirazi, Tehran: Rokhdad No.
- Norberg-Shulz, Ch. (2015). *Concept of Residence: Towards Allegorical Architecture*. Trans. M. A. Yar Ahmadi. Tehran: Agah Press.
- Pakzad, J. (2006). *Theoretical Foundations and Process of Urban Design*. Tehran: Ministry of Housing and Urbanization.
- Pallasmaa, J. (2005) *The Eyes of the Skin, Architecture and the Senses*; London, Academy Edition: 8-6.
- Palasma, J. (2006). *Social Commitment and Autonomous Architecture*. Trans. M. Pourrasoul. *Journal of Architecture and Urbanization*, 17 (38-39): 1-17.
- Palasma, J. (2016). *Eyes of Skin: Architecture and Sense Perception*. Trans. R. Qods. Tehran: Parham Naqsh.
- Partovi, P. (2003). *Space and Space-less-ness, A Phenomenological Approach*. *Journal of Fine Arts* (14): 40-50.
- Pirnia, M. (1995). *Familiarity with Islamic Architecture of Iran*. Editor: Gh. Memerian. Tehran: University of Science and Industry of Iran Press.
- Pourjafar, M. R. & Sadeqi, A. R. & Yusefi, Z. (2008). *Recognition of Effect of Meaning in Eternity of Space, A Case Study of Village of Huraman Takht of Kurdistan*. *Journal of Housing and Rural Environment*. 28 (125): 2-17.
- Qasemzadeh, M. (2004). *Fiction in Contemporary Iran*. Tehran: Hirmand Press.
- Qiyasvand, J. & Sabernjad, J. & Tahbaz, M. & Dolatabadi, F. (2020). *Typology of Historical Houses in Hamadan City based on Physical Criteria Affecting the Climatic Performance of Houses, Scientific-research Quarterly of New Attitudes in Human Geography*, 12 (14) : 599-624.
- Rapoport, A. (1982). *The Meaning of the Built Environment: A Nonverbal Communication Approach*, Arizona: University of Arizona Press.
- Relph, E. (1976). *Place and Placelessness*. London: Pion.
- Rinne, J. & Paloniemi, R. & Tuulentie, S. & Kietavainen, A. (2014). *Participation of Second-home Users in Local Planning and Decision-making a Study of Three Cottage-rich Locations in Finland*. *Journal of Policy Research in Tourism Leisure and Events*, 7(1):98-114.
- Sekhvatdoust, N. & Alborzi, F. (2020). *A Semiotic Approach to the Elements of the Historical Axis of Sepah Street in Qazvin and Reading of its Spatial Identity from a Phenomenological Perspective*. *Armanshahr Architecture & Urban Development Journal*, 13 (30): 87-104.
- Shokooi, H. (1985), *Philosophy of Geography*. Tehran: Gitashenasi.
- Shuvai, F. (1996). *Urbanization, Imaginations and Realities*. Tehran: Tehran University Press.
- Soltanzadeh, H. (2014). *The Role of Geography and Culture in the Formation of Roofs in Residential Units*. *Human Geography Research*, No.2.
- Stokols, D. (1981). *Group Place Transactions: Some Neglected Issues in Psychological Research on Settings*. Lawrence Erlbaum, Hillsdale, NJ, 393-415.
- Tuan, Y.-F. (2014). *Space and Place: The Perspective of Experience*. Minneapolis: University of Minnesota Press, Eighth Printing, (1977).
- URL 1: Tehran Map. Retrieved 04, 04, 2021, From <http://browse.ir>.
- Vitik, A. (2006). *Fundamentals of Aesthetics in the Urban Environment*, Trans. J. Mehdizadeh, *Urban Planning Researches*, Nos. 17 and 18, pp. 2839.
- Zraffa, M. (1989). *Sociology of Fictional Literature: Novel and Social Reality*. Trans. N. Parvini. Tehran: Foroughi Press.

Phenomenological Reading of the Architecture of Residential Houses of the Second Pahlavi Period in the Natural and Human Geography of Tehran from Fiction Literature

Sara Hosseini,

Ph.D. Candidate, Department of Architecture, Qazvin Branch, Islamic Azad University, Qazvin, Iran.

Fariba Alborzi *

Assistant Professor, Department of Architecture, Qazvin Branch, Islamic Azad University, Qazvin, Iran

Amirhossein Amini

Assistant Professor, Department of Architecture, Qazvin Branch, Islamic Azad University, Qazvin, Iran.

Abstract

For exploration, creation and promotion of quality, we need to study the architectural extensions from the point of view of all their superficial and semantic aspects. To promote quality, precise review of these superficial and semantic is necessary. House as a shelter for answering human needs is one of the significant extensions of architecture that requires many studies in order to provide the ground for promotion of its quality, because contemporary houses as compared to past lack many concepts both from the point of view of content and appearance. On the other hand, house has evolved as a significant social need and can be studied in comparison with other arts. Among other arts, fictional literature due to its being a truth-like translation of daily life in the domain of literature has a close relation with the structure of society. For in one sense, it is a reflection of social realities. Therefore, this question is raised that which concepts of houses of Pahlavi II can be understood and studied from the point of view of an author of fictional literature and through the texts and books? The current study is done based on the hypothesis that in rereading of fictional stories from the point of view of phenomenology, valuable concepts of house should be developed from the semantic and physical perspectives so that these concepts of house can be inferred from stories from the point of view of human emotions and lived individual experiences. Meanwhile, phenomenological approach is a significant qualitative approach in the field of theoretical literature of architecture on which few studies have conducted in relation to the residential Iranian houses. The goal of raising this issue is the discovery of the meaning and concept of life in urban houses of Tehran in Pahlavi II era in an analytic form and from a phenomenological point of view as well as their importance in the houses of those times in a contemplative way and from the perspective of a literary and fictional author so that we can reveal the undiscovered aspects of Iranian houses. This study struggles to first introduce the concepts of house from the perspective of phenomenologists,

* (Corresponding Author) faalborzi@yahoo.com

This paper is extracted from Sara Hosseini's doctoral dissertation entitled "Reading the Components of Iranian Residential Architecture during the Second Pahlavi Period by Reading Fictions" which is conducted under the supervision of Dr. Fariba Alborzi and the advice of Dr. Amirhossein Amini.

and then proceed to assay the concepts, meanings and physical body of the houses of Pahlavi II era in the relevant texts and books based on the method of content analysis and by application of hermeneutical method. The importance and necessity of present study also lies in the lack of meaning and fall of the spatial quality in contemporary houses that we seek to reach it through the exploration of past houses from a different perspective. Given the growing progress and flourishing of fictional literature and emergence of different authors in Pahlavi II era, this period is an appropriate context for description of events and states of people in those times at Tehran city in view of the study of fictional texts with a realist content. The results show that architectural concepts of residential houses of Pahlavi II era in fictional texts of Jamal Mirsadeghi which have been written during this period are of high emotional richness both from semantic and physical perspectives that can be analyzed from a phenomenological point of view. The found components such as the desire to enter the place and spatial diversity and respect for nature and the quality of the cover texture, have created semantic concepts and multiplicity of emotional space such as spatial transparency, memory, spatial experience, tranquility, security, privacy and identity in homes. The increase in the quality of each component of the place is a result of people's satisfaction with living in the residential spaces of that period.

Keywords: House, Meaning, Physical Body, Fictional Literature, Phenomenology.
